

دستمزد کارگران : گسترش مبارزه متشکل و سراسری برای عقب راندن جمهوری اسلامی

با شروع روند تعیین میزان حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده، شیخ الاسلامی وزیر کار و امور اجتماعی رژیم ولایت فقیه در ساری اعلام کرد. با اجرای آزاد سازی قیمت حامل های انرژی و حذف یارانه ها و یا «هدمفند سازی یارانه»، کارگران از اقشاری هستند که «از بیشترین مزایا» در اجرای این قانون برخوردار می گردند و بنابراین برای «جلوگیری از افزایش تورم و قیمت ها بعید است حقوق و دستمزد کارگران در سال آینده (۱۳۹۰) بالا برود.»

گرچه وزیر کار در خلال گفته هایش موضوع افزایش دستمزد کارگران را به بررسی «مؤلفه های مؤثر» بر حداقل دستمزد در شورای عالی کار رژیم مرتبط دانست و گفت «هر نظری که شورای عالی کار» به آن برسد اجرا خواهیم کرد.

بقیه در صفحه ۳

علیه گسترش موج اعدام ها مبارزه کنیم

طی روزهای گذشته رژیم جمهوری اسلامی در زندان های خود باز هم دست به جنایت زد و تعدادی از زندانیان را به جوخه مرگ سپرد. بر اساس اطلاعاتی روابط عمومی سازمان زندان های ایران، در روز چهارشنبه ۲۵ اسفند برابر با ۱۶ مارس ۲۰۱۱ تعدادی از زندانیانی که "شورو و قاچاقچیان مواد مخدر" خوانده شده اند و گفته شده است که حکم اعدام آنها صادر شده است، قصد داشتند در یکی از بخش های زندان قزلحصار مبادرت به فرار نمایند، که توسط عوامل مسئول و ماموران زندان، نقشه آنان ناکام می ماند.

به گفته برخی منابع خبری مستقل، علت شورش زندانیان، اعتراض به اجرای حکم اعدام ۱۰ تن از زندانیان، در زندان قزل حصار، عنوان شده است.

بقیه در صفحه ۲

اعلامیه ۹ حزب و سازمان اپوزیسیون به مناسبت فرارسیدن نوروز

نوروز ۱۳۹۰ بر همه هموطنان خجسته باد!

فرا رسیدن نوروز، نخستین روز بهار را به همه هموطنان در ایران و در سراسر جهان شاد باش می گوئیم.

امسال نوروز و نو بهار در زمانی فرا می رسد که طی سال گذشته نیز، هجوم حکومت به جنبش اعتراضی مردم و نقض حقوق بشر با شدت تمام ادامه یافت. فعالان جنبش های اجتماعی باز هم دستگیر، شکنجه و زندانی شدند و در دادگاه های فرمایشی به حبس های طویل المدت و اعدام محکوم گشتند. طی یک سال گذشته نیز، رژیم با یورش به تظاهرات مردم، جنبش های اجتماعی زنان، کارگران، دانشجویان، دانشگاهیان، و تشدید هر چه بیشتر فضای امنیتی و پلیسی به ویژه در مناطق تحت ستم اتنیکی همچون بلوچستان، آذربایجان، کردستان و... و سرکوب خواست ها و اعتراضات آنها، افزایش اعدام های سیاسی، بازداشت فعالان حقوق بشر، روزنامه نگاران و ... تلاش کرد که جو ترس وحشت را در جامعه گسترش دهد. تعدادی از مخالفان حکومت با اتهامات واهی به دار آویخته شدند. تلاشگران سیاسی، فرهنگی و مدنی تحت تحقیرآمیزترین شرایط در زندان ها به بند کشیده شدند. اکنون بیش از یک ماه است که در پی تظاهرات مردم در ۲۵ بهمن ماه و اول اسفند و کشته شدن چند نفر، حکومت تعداد زیادی از شرکت کنندگان در تظاهرات اخیر را دستگیر کرده و حتی آقایان موسوی، کروبی و همسرانشان را به نقطه نامعلومی برده و تمامی ارتباطات آن ها با بیرون و اعضای خانواده شان را قطع کرده اند. سردمداران حکومت جمهوری اسلامی سراسیمه تر از پیش، با تهدید و طرد جناح ها و نیروهای درون نظام در تلاش اند تا صفوف خود را برای سرکوب جنبش مردم یکدست کنند، اما شکاف ها در صفوف آن ها عمیق تر از آن است که چنین امکانی را فراهم سازد و جنبش مردم قدرتمند تر از آن است که با ادامه سیاست سرکوب خشن کنونی، از میدان به در شود.

سال ۸۹، سالی دیگر در تداوم مبارزه علیه استبداد مذهبی حاکم بر کشور بود. در این سال جنبش آزادیخواهی مردم ایران با ایستادگی و مقاومت خود حکومت را به چالش کشید و عرصه را بر مستبدان حاکم تنگ تر نمود. در هر مناسبتی و هر جا که فرصت یافت حضور خود را اعلام داشت و در آخرین ماه های سال همگام با جنبش های ضد استبدادی منطقه، که پایه های دیکتاتوری در مصر و تونس و ... را به لرزه درآورده است، برآمد نوینی را تجربه کرد و با تجمعات گسترده در ۲۵ بهمن، اول اسفند و ... یک گام فراتر نهاد، ارکان سرکوب دیکتاتوری حاکم و در راس آن ولی فقیه، علی خامنه ای را مورد هدف قرار داد. در سال ۸۹ شرایط گذاران زندگی برای اکثریت مردم کشور ما دشوارتر شد. رژیم جمهوری اسلامی ایران باز هم با ادامه سیاست خارجی تنش زای خود در عرصه بین المللی، بی اعتنا به درخواست های جامعه جهانی و قطعنامه های سازمان ملل، هر گونه تلاشی برای پایان دادن به بحران اتمی را عقیم گذاشت و متقابلاً شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ تحریم های اقتصادی علیه کشور ما را تشدید نمود و تدابیر کشورهای غربی و متحدان آن ها در گسترش این تحریم ها، اقتصاد کشور ما را با مشکلات جدی مواجه ساخت. تمامی بخش های تولیدی، که وابسته به تکنولوژی و واردات از خارج بودند، سخت در مضیقه قرار گرفتند.

بقیه در صفحه ۲

در این شماره

قدرت ما در تنوع ما است

فرزانه عظیمی صفحه ۴

وقتی که همه چیز امنیتی است، هیچ امنیتی برای مردم نیست

محمود بهنام صفحه ۸

قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی ایران از دید کارگزاران رژیم

ناهدید جعفرپور صفحه ۱۰

سیاهکل: شکستی که حماسه شد

مسعود فتحی صفحه ۱۲

رویداد یکی، قدمت چهل - حاصل اندی، امید چندین

رئوف کعبی صفحه ۱۴

بقیه از صفحه اول

نوروز ۱۳۹۰ بر همه هموطنان خجسته باد!

معاملات با خارج و مبادلات با کشورهای دیگر دچار اختلال شد. امروز اقتصاد کشور ما در نتیجه تحریم‌های بین‌المللی، و سیاست‌های اقتصادی ویرانگر دولت احمدی نژاد، بیش از پیش زمینگیر شده است. ورشکستگی، بیکاری و فقر گسترده‌تر، سفره بخش عظیمی از مردم کشور تهی‌تر گشته است. تصویب و اجرای «طرح هدفمند سازی یارانه‌ها» هم مزید بر علت شده است. در آستانه سال جدید مردم کشور ما با افزایش نجومی هزینه مایحتاج اولیه زندگی خود مواجه اند و کمرشان در زیر بار تورم و گرانی خم شده است. اجرای این طرح به تعطیلی بسیاری از موسساتی انجامیده که تولید در آن‌ها با استفاده از انرژی ارزان ممکن بود. این امر از یک سو منجر به افزایش تعداد بیکاران و از سوی دیگر ناتوانی هر چه بیشتر بازار کار در جذب نیروی جوان کشور شده است.

دولت همزمان با اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها با تجهیز نیروهای سرکوب خود کوشید که با نارضایتی مردم تحت عنوان «فتنه اقتصادی» به مقابله برخیزد و با ریختن پول به حساب‌های بانکی مردم، دامنه نارضایتی‌ها را در ابتدای اجرای طرح، محدود تر سازد. کشف «فتنه اقتصادی» و بسیج نیرو علیه اعتراضات مردم تحت این عنوان، نشاندهنده هراس حکومت از برفروخته شدن شعله اعتراضات مردم علیه سیاست اقتصادی ویرانگر خود است.

سال ۸۹ با تحولات عظیم در منطقه و جهان به پایان رسید. نسیم آزادی در منطقه وزیدن گرفته است. پایه‌های دیکتاتوری‌های منطقه در زیر پای مبارزات آزادیخواهانه مردم به لرزه درآمده است. مرزهای سانسور و سرکوب بیش از پیش درهم شکسته شده است و ادامه حکومت سرنیزه در دیپای به هم پیوسته و بدون مرز کنونی، غیر ممکن‌تر شده است. سقوط دیکتاتوری‌ها فقط به مصر و تونس منحصر نخواهد شد. کشتار مردم معترض در لیبی، دیکتاتوری قذافی را نجات نخواهد داد. در کشور ما نیز حاکمیت سازماندهندگان کهریزک‌ها و ده‌ها فاجعه دیگر، دوام نخواهد داشت. دوران تکیه بر سرنیزه‌ها دیگر به سر رسیده است و جامعه ما ناقوس مرگ دیکتاتوری را بسیار پیش‌تر از دیگر مردم منطقه به صدا در آورده است.

بهار شکوفان طبیعت امسال هم در شرائطی پا به میهن ما می‌گذارد که در آن از شکفتن آزادی هنوز خبری نیست و جمهوری اسلامی هر چه را که سمبل آزادی است، دشمن می‌پندارد. با رقص و پای کوبی در ستیز است. خنده و شادی را کفر می‌انگارد. رنگ‌های شاد را بر نمی‌تابد. گریه را می‌ستاید، عزا را می‌پرستد، غم و اندوه را می‌پسندد و مرگ و نیستی را دوست می‌دارد. برای مبارزه با این حکومت کافی است گل

و سبزه کاشت، هفت سین آراست، زردی روی به سرخی آتش سپرد، ماهی سرخ به آب انداخت، پای کوبید و دست افشانند و با رقص و شادی به استقبال چهارشنبه سوری که در راه است به خیابان‌ها شتافت. و نوروز را با دید و بازدید با همدیگر و به ویژه با دیدار از خانواده آسیب دیدگان و زندانیان سیاسی، پشت سر نهاد.

ما احزاب و سازمان‌های سیاسی جمهوری خواه مدافع حقوق بشر و طرفدار آزادی و برابری و دموکراسی و جدایی دین و دولت در این نوروز، سالی پر از شادی، سرشار از موفقیت و آمیخته با عطر تازه امید، برای مردم ایران آرزو می‌کنیم و امیدواریم که سال ۱۳۹۰، سال مقاومت متحدانه‌تر در برابر سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی در تمامی عرصه‌ها، سال شکستن سد دیکتاتوری و استبداد و گام نهادن در راه ایجاد جامعه‌ای آزاد و عادلانه برای همه مردم ایران باشد. ما فرا رسیدن نوروز را با یاد گرانقدر همه مبارزان راه آزادی، همه آزاد زنان و آزاد مردان دلیری که با داس استبداد بر خاک افتاده‌اند، به همگان شادباش می‌گوئیم. به زندانیان سیاسی که سال نو را به دور از عزیزانشان در زندان‌های پر شمار جمهوری اسلامی سپری می‌کنند، درود می‌فرستیم. با ارج گذاری بر ایستادگی روشنفکران و هنرمندان در برابر تهاجم استبداد، دستان تمامی هموطنانی که در راه آزادی مبارزه می‌کنند، از کردستان گرفته تا بلوچستان، از مازندران تا خوزستان، از آذربایجان تا خراسان، از یزد تا تهران، از اهواز تا لرستان و گرگان در هر گوشه دیگری از این جهان، به گرمی می‌فشاریم. امیدواریم که در پرتو رزم مشترک همه تلاشگران راه استقرار دموکراسی در ایران، این بذرها بر خاک نمانند و مبارزه برای آزادی، بساط جور و ستم سیاه استبداد حاکم را برچیند و صبح آزادی در بهار استقرار دموکراسی، به دور از ترور و تهدید، بدون هراس از بازداشت و محاکمه به خاطر اندیشه، بدون سانسور و سرکوب و بدون داشتن غم کار و نان، بر افق میهنمان بردمد.

به امید آن روز، هر روزتان نوروز و نوروزتان پیروز و خجسته باد!

اتحاد جمهوریخواهان ایران

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکراتیک مردم ایران

حزب کومه‌له کردستان ایران

جبهه ملی ایران - اروپا

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمیته هماهنگی شورای موقت سوسیالیست‌های چپ

ایران

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و

لائیک ایران

دوشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۹ - ۱۴ مارس ۲۰۱۱

بقیه از صفحه اول

علیه گسترش موج اعدام‌ها مبارزه کنیم

در جریان این اعتراضات، حکومت مبادرت به سرکوب آنان نمود، در نتیجه تیراندازی ماموران رژیم به سوی زندانیان معترض، ده‌ها تن کشته و زخمی شده‌اند. در زندان وکیل آباد مشهد نیز در تاریخ چهارشنبه یازده اسفندماه، حکومت جمهوری اسلامی ده تن از زندانیان را اعدام نمود. طی ماه گذشته تعداد زیادی از زندانیان وکیل آباد مخفیانه اعدام شده‌اند.

در جمهوری اسلامی به دلیل سانسور و اختناق که بر رسانه‌ها و کل جامعه حاکم است، اطلاع از کم و کیف این جنایات به دشواری ممکن است. در این حکومت فقط زندانیان سیاسی نیستند که از حقوق اولیه و انسانی یک زندانی محرومند. همه زندانیان با اتهامات مختلف، از هیچ حقی برخوردار نیستند. حتی قوانین خود حکومت نیز محترم شمرده نمی‌شود. ناقضان اصلی قوانین موجود نیز، خود مجریان اصلی حکومت‌اند. هر حاکم شرع در قلمرو تحت مسئولیتش، خودکامه‌ای است که اختیار جان و هستی متهمان را در دست دارد. هر گونه که بخواهد تصمیم می‌گیرد. افزون بر این، شرایط نگهداری متهمان در زندان‌ها، با معیارهای شناخته شده جهانی فاصله زیادی دارد. در همین زندان قزلحصار بنا به گفته رئیس سازمان زندان‌ها، ۲۰ هزار زندانی وجود دارد که حدود ۱۳ هزار نفر از زندانیان آن را محکومان مواد مخدر تشکیل می‌دهند. تراکم زندانیان در این زندان "۳۰۰ درصد" بیشتر از گنجایش آن است. در چنین شرایطی، رژیم به جای اینکه به فکر برنامه‌ای برای کاستن از دامنه فقر و فساد و دزدی و بهبود حداقل شرایط نگهداری زندانیان باشد، برای مقابله با این جرایم، به تشدید سرکوب و اعدام روی آورده است. اما بنا به آمار سانسور شده خود حکومت، فساد و اعتیاد و دزدی طی سال‌ها حاکمیت جمهوری اسلامی، به ویژه طی چند ساله اخیر، رو به گسترش داشته است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران انزجار خود را از این اعدام‌ها اعلام می‌دارد و همه سازمان‌های سیاسی و نهادهای دموکراتیک و فعالان حقوق بشری را به مبارزه علیه اعدام و برای نجات جان زندانیانی که در معرض اعدام قرار دارند، فرا می‌خواند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پنج شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۸۹ برابر ۱۷ مارس ۲۰۱۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه اول
دستمزد کارگران: گسترش ...

اما مؤکداً تأکید کرد «با توجه به مؤلفه های مؤثر در تعیین حداقل دستمزد، افزایش دستمزد کارگران را در سال آینده بعید می داند». البته شیخ الاسلامی به دلایل مختلف و از جمله برای جلوگیری از بروز اعتراضات کارگری و همچنین اختلاف نظرمیان مجلس و دولت ناچار گردید تا حدودی از مواضع خود عقب نشینی کند و بگوید که در مورد نظراتش در باره حداقل دستمزد و عدم افزایش آن «سوء تفاهم شده است».

وی گفت «مزد ۹۰ پس از بررسی شرایط اقتصادی تعیین می شود» و اضافه کرد «تعیین مصوبه مزدی کارگران ساز و کار قانونی دارد که در شورای عالی کار با بررسی شرایط اقتصادی و معیشت کارگران بر اساس ماده ۴۱ قانون کار در هفته آخر تعیین می شود».

پیش تر «کمیته مزد استان تهران» خط فقر را در استان تهران یک میلیون و ۳۵۰ هزار تومان اعلام کرده بود. (ایسنا ۱۰/۱۰/۱۳۸۹). علی اکبر عیوضی رئیس این کمیته گفته است «کمیته نهایتاً به این جمع بندی رسید که حداقل مزد هر کارگر استان تهران باید یک میلیون و ۳۵۹ هزار و ۴۳۵ تومان باشد». کمیته مزد استان تهران تأکید دارد که «با بررسی هایی که انجام داده ایم به این نتیجه رسیدیم که با در نظر گرفتن پنج قلم کالای اساسی بهداشت و درمان، خوراک، مسکن، حمل و نقل و انرژی از عناصر غیر قابل حذف از سبد هزینه های یک خانوار کارگری

است»، بنا بر این «دستمزد کمتر از یک میلیون و ۳۵۹ هزار و ۴۵۳ تومان زیر خط فقر محسوب می شود. عیوضی تأکید داشت که البته با توجه به ارقام فوق ما در انتظار «مشخص شدن میزان تأثیرگذاری هدفمندسازی یارانه ها بر بازار کار و بنگاه ها» هستیم. شیخ الاسلامی در ساری گفت «تورم در کشور مهار شده و افزایش قیمت نداشتیم»، از این رو افزایش حقوق کارگران را موجب «نفوذ تورمی کالا در بازار» و «ایجاد مشکلاتی برای جامعه کارگری» دانست.

این که کار به استان جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد همه تمهیدات خود را بکار گرفته اند تا با بحران اقتصادی و به ویژه تعیین میزان دستمزد کارگران رابدون در نظر گرفتن تأثیرات آزاد سازی قیمت ها یکسره بر گرده کارگران و زحمتکشان قرار دهند نیاز به توضیح ندارد.

در این باره موسی ثروتی عضو کمیسیون تلفیق مجلس می گوید «شورای عالی کار نمی تواند موضوع هدفمند سازی یارانه ها را در تعیین حداقل دستمزد سال آینده در نظر بگیرد چرا که دولت پول یارانه را به مردم می پردازد و در این زمینه نیازی به افزایش بیش از اندازه حداقل دستمزد به دلیل اجرای قانون هدفمند کردن یارانه نیست».

اما هر دو دلیلی که شیخ الاسلامی وزیر کار و امور اجتماعی رژیم برای مخالفت با افزایش دستمزد کارگران می تراشد بی اساس و خلاف واقعیت و برای فریب کارگران صادر می شوند. گر چه عوامل بسیاری چون افزایش

نقدینگی، احتکار، تورم وارداتی، اختلال در سیستم اقتصادی و... در بالا رفتن نرخ تورم نقش دارند. اما سهم مزد در افزایش تورم ناچیز است. تورم همواره با افزایش حجم نقدینگی بیش از میزان افزایش تولید تحقق می یابد. بعبارت دیگر تورم به معنای از دست دادن قدرت خرید پول است که خود را در افزایش عمومی و مستمر قیمت ها نشان می دهد. از آنجا بخش عمده اقتصاد در دست دولت متمرکز است، دولت، با کسری بودجه و یا مستقیماً با افزایش قیمت کالا و خدماتی که ارائه می کند موجب افزایش تورم می گردد. افزایش دستمزد در برابر کاهش قدرت پول و افزایش تورمی که بوجود آمده مطرح و برای تمام سال آینده در نظر گرفته می شود. این موضوع آنگاه معنای روشن تری می یابد که بدانیم با توجه به بحران ساختاری اقتصاد ایران و ادامه شرایط رکود تورمی، به گونه ای دم افزون بر ابعاد نابرابریهای اقتصادی و طبقاتی افزوده و سیاست های رژیم، خود مسبب اصلی افزایش نجومی نقدینگی، رکود در روند تولید، تعطیلی پی در پی کارخانجات و بنگاه های تولیدی و سیر صعودی روند واردات و زدن چوب حراج به همه ثروت های عمومی متعلق به توده مردم ایران با نام خصوصی سازی و اختصاصی سازی و بیکاری و بیکارسازی های متجاوز از ۵ میلیون نفر گردیده است. علاوه بر این کاهش رشد اقتصادی در ایران از افت متوسط رشد اقتصاد جهانی بسیار پائین تر و در سال گذشته به نیم در صد رسید و بر اساس برآورد کارشناسان مستقل در سال جاری نیز نمی تواند از این حد بالا تر برود. اما در تمام سال های گذشته تورم در ایران دو رقمی بود است. از همین رو بر خلاف ارائه آمارهای بی اعتبار، غیر واقعی و ساختگی بانک مرکزی جمهوری اسلامی و تأکیدات کاربدستان جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، نرخ تورم نه تنها مهار نشده است بلکه بسیار بالاتر از ارقامی است که آنها مدعی آتند.

همچنین دولت احمدی نژاد همه تلاش ها و تمهیدات خود را بکار گرفته و می گیرد تا بصورت دستوری از افزایش قیمت ها جلوگیری کند تا در مرحله آغازین

آزادسازی قیمت ها و حذف سوبسیدها اوضاع به گونه ای پیش برود که جهش در قیمت کالا و شوک های ناشی از حذف سوبسید ها هرچه کمتر موجبات اعتراضات جامعه را فراهم سازد. اما این تمهیدات نتیجه ای نداده است. اشاره به افزایش قیمت چند قلم کالا علاوه بر آن که بیان افزایش هزینه متوسط اقلام سبد خانوار خواهد بود، از سوی دیگر بیانگر دروغ پردازی های وزیر کار و دیگر کاربدستان این رژیم می باشد.

در طی مدت نزدیک به دو ماهی که از آزادسازی قیمت ها می گذرد قیمت نان لواش از ۳۰ تومان به ۱۰۰ تومان، نان سنگک از ۱۵۰ تومان به ۴۰۰ تومان، نان بربری از ۱۵۰ تومان به ۳۵۰ افزایش یافته است. قیمت برق خانگی از هفت و نیم تومان هر کیلووات ساعت به ۲۷ تومان رسیده، قیمت گاز خانگی ۴ برابر شده. اجاره بهای مسکن از ابتدای سال جاری تا قبل از اجرای آزاد سازی قیمت ها ۲۱ درصد افزایش داشته، قیمت آب منازل به متر مکعبی ۲۵ تومان رسیده است.

بنزین از لیتری ۱۰۰ تومان به ۴۰۰ تومان قیمت سهمیه ای و ۷۰۰ تومان آزاد و گازوئیل از لیتری ۱۷ تومان به ۱۵۰ تومان سهمیه ای و ۳۵۰ تومان آزاد افزایش یافته است. قیمت آرد از هر کیلو ۷۵ ریال به کیلویی ۳۰۰ تومان (چهل برابر) رسیده است. کرایه حمل و نقل در برخی عرصه ها بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته است.

ارقام ارائه شده خود به روشنی توضیح می دهند که علیرغم همه تمهیدات تا کنونی عوامل حکومت جمهوری اسلامی روند فزاینده گرانی و جهش افزایش قیمت کالاها افسارگسیخته است و قطعاً در سال آینده هم شاهد تورم ناشی از حذف سوبسیدها و هم شاهد افزایش قیمت کالاها و گرانی فزاینده ای خواهیم بود و در نتیجه هزینه های ضرور یک خانوار پنج نفره با دستمزدهائی در این سطوح تأمین نخواهد شد. سیاست های دولت احمدی نژاد حتی نان خالی را نیز از سفره کارگران و زحمتکشان می رباید و حیات آنان را هرچه بیشتر به ورطه هلاکت می راند.

وزیر کار رژیم تورم ناشی از آزاد سازی قیمت ها را کتمان می کند و می کوشد وانمود کند که نرخ تورم بر اساس گزارش بانک مرکزی کاهش یافته تا



فرزانه عظیمی

قدرت ما در تنوع ماست

مردم با استقرار یک رژیم دمکراتیک و مردمی، قدم های لازم را برداریم. اما توده میلیونی که برای کسب آزادی به خیابان آمده بود، حاضر نبود که به راحتی از خواست خود دست بردارد. بازداشت و شکنجه و کشتار نسل بزرگی از مبارزان تنها پاسخ حکومت جدید بود. اما علیرغم سرکوب شدید و خونین، خواست آزادی و راهی از استبداد هم چون آتشی زیر خاکستر به حیات خود ادامه داد. مردمی که برای تعیین سرنوشت خود به پا خاسته بودند، دیگر به راحتی به دنبال زندگی خود نرفتند. زنانی که به خیابان آمده بودند، دیگر علیرغم تلاش چند جانبه دست اندر کاران جمهوری اسلامی، راضی به بازگشت به چهاردیوار خود نبودند و علیرغم همه محدودیت ها و تبعیضات رسمی حکومت جدید، راه رشد خود را در دانشگاه ها، در ادارات، پست دوربین های فیلم برداری، در روزنامه ها، مجلات و همه عرصه های زندگی اجتماعی جستند. راه انداختن انقلاب فرهنگی، بستن دانشگاه ها، اخراج هزاران دانشجو و استاد هم دانشگاه ها را اسلامی نکرد. با انفجار جمعیت تعداد دانشجویان هم به میلیون ها رسید و مراکز دانشگاهی هم چنان سنگر دفاع از حقوق و آزادی های مردم باقی ماند. گرچه احزاب مخالف در همان سالهای اولیه پس از قیام با پیگرد مواجه شده و فعالین و رهبران آن با زندانی و به جوخه اعدام سپرده شدند و یا مجبور به ترک وطن شدند، اما ریشه کن نشدند. به علاوه احزاب و نهادهای مدنی جدیدی در مقیاس گسترده شکل گرفت و سیمای جامعه را علیرغم همه محدودیت ها دگرگون کرد. میلیونها ایرانی که با محرومیت از حقوق اولیه و انسانی خود در سراسر جهان به تبعید تن داده بودند، از کار باز نماندند. در قالب نهادهای مدنی ایرانیان در سراسر جهان سنگری برای دفاع از مبارزات مردم ایران برای آزادی و دمکراسی بنیان گذاشتند. سازمان های سیاسی مخالف جمهوری

امسال در شرایطی به استقبال بهار می رویم، که خاور میانه در تب و تاب بی نظیر و با خانه تکانی شدید، خود را از شر دیکتاتوری های سی، چهل ساله رها می کند. دولت های دیکتاتوری در تونس و مصر فرو ریخته اند، دولت لیبی به رهبری قذافی نیز علیرغم سرکوب شدید و کشتار مردم این کشور، در حال سقوط است. دامنه این زلزله نه فقط به سایر کشورهای خاورمیانه، بلکه به شهرهای چین نیز رسیده است. مردم ما که ۳۲ سال پیش، در گام های مشابهی با شعار «مرگ بر شاه» و «شاه باید برود» و «دیو چو بیرون برود، فرشته درآید» خود را از یوغ دیکتاتوری شاه خلاص کردند، اما بهار آزادی شان چندان دیری نپایید. استبداد مخوف تری جای آن را گرفت. ما امروز به دلیل همین تجربه تلخ، در عین سرور بسیار از فرو ریزی هر یک از دیکتاتوری های منطقه، با نگرانی تحولات در این کشورها را دنبال می کنیم و امیدواریم که این پیروزی های زودرس، آینده موفقی نیز داشته باشند. مردم خاور میانه امروز پس از چند دهه، در حالی طعم رهایی از دیکتاتوری را می چشند که در بسیاری از آن ها هنوز دولت الترناتیو شکل نگرفته است. این قیام ها علیرغم تفاوت ها در چگونگی آن ها، نیروهای درگیر و شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی این کشورها، در یک چیز مشترک اند و آن این که در نتیجه سرکوب تشکل های سیاسی و مدنی در طی دهه ها، هنوز امکان سازماندهی دولت جدید را نیافته اند و برای این گذار باید وارد عمل شوند. ۳۲ سال پیش، پیروزی ما نیز در فاصله نسبتاً کمی پس از شروع اعتراضات علنی، به موفقیت انجامید، اما خودمان هم درست نمی دانستیم چه می خواهیم. شعارها و تاکتیک های مبارزاتی مان بیشتر بر حول نفی رژیم حاکم و نه در چگونگی برقراری رژیم الترناتیو دور می زد، در عمل هم پس از پیروزی، نتوانستیم به موقع برای مستحکم کردن پایه های پیروزی

سازی قیمت ها میزان تورم افزایش شدید خواهد داشت، خواستار تعیین حداقل دستمزد بمیزان متناسب با تورم اعلام شده و سبد هزینه یک خانوار چهارنفره گردیده اند.

ضرورت مبارزه برای افزایش دستمزد یاد آوری این نکته خالی از اهمیت نخواهد بود که میزان حداقل دستمزد در سال ۱۳۹۸ بر مبنای تورم تقطه ای ۲۵.۴ درصد در اسفند ماه سال ۱۳۸۸ نسبت به ماه بهمن، با ۲۰.۴ درصد افزایش به میزان ۳۰۳ هزار تومان تعیین شده بود.

امروز در شرایطی که بیش از ۸۵ درصد کارگران ایران از دایره شمول قانون کار خارج اند. در حالی که بیش از ۸۰ درصد اقتصاد ایران دولتی و در اختیار دولت ولی فقیه قرار دارد. در شرایطی که تعرض و تجاوز رژیم به حقوق کارگران بیش از پیش گسترش یافته و ابتدائی ترین خواست های آنان نقض و بشدت سرکوب می شود. همچنین با توجه به چگونگی و شرایط مبارزه طبقه کارگر، تحقق هیچ یک از خواست ها و مطالبات کارگران بدون مبارزه ای همه جانبه برای عقب راندن این رژیم ضد کارگری امکان پذیر نیست.

مبارزه برای افزایش دستمزد و جلوگیری از کاهش قدرت خرید خانوارهای مزد و حقوق بگیر، بیش از پیش مبارزه ای برای حق حیات آنان و فی النفسه از اهمیت اساسی برخوردار است. مبارزه برای افزایش دستمزد و یا پرداخت به موقع آن، بستر مناسب و عرصه ای واقعی برای سازمانیابی کارگران و برپائی تشکل های مستقل کارگری است.

مبارزه برای برپائی تشکل های مستقل کارگری، مبارزه برای عقب راندن این رژیم و بازداشتن آن از تعرضات بیش تر است.

از همین رو مبارزات کارگران برای تحقق خواست افزایش دستمزد و یا حقوق معوق خود، بدون مبارزه برای برپائی تشکل های مستقل کارگری به پیروزی نخواهد رسید.

بی گمان دستیابی به افزایش دستمزد و یا تعیین میزان حداقل دستمزد بالاتر از خط فقر و برای یک زندگی انسانی، بدون مبارزه متحدانه، سراسری و آگاهانه و متشکل ممکن نیست.

برپایه آن از افزایش حداقل دستمزد کارگران جلوگیری نماید. مجادلات و بحث های نمایندگان مجلس رژیم در باره میزان تورم ناشی از آزاد سازی قیمت ها و با در نظر داشتن آن که برخی از این نمایندگان میزان تورم را ۴۰-۶۰ درصد می دانند، بر پیشنهاد رقمی تا حدود ۲۰ درصد افزایش درباره حداقل دستمزد سال آینده اشاره دارد.

دبیرکانون عالی انجمن های صنفی کارفرمائی در باره میزان دستمزد کارگران در سال آینده گفت «دستمزد کارگران باید براساس تورم بانک مرکزی و بدون تاثیر نرخ هدفمندی یارانه ها در نظر گرفته شود».

نمایندگان «کارگری» بر گماشته دولت احمدی نژاد در شورای عالی کار رژیم، هم صدا با نمایندگان سرمایه داران و کارفرمایان خواستار افزایش دستمزد به میزان ۲۰ درصد گردیده اند. سلیم بهرامی نماینده «کارگری» در شورای عالی کار جمهوری اسلامی درباره افزایش دستمزد سال آینده گفت «به اعتقاد ما رقم هایی که از سوی کمیته ها (در مورد سبد هزینه ها خانوار) اعلام می شود، اغلب امکان تحقق ندارد».

تشکل های کارگری حکومتی مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و ... نیز در همراهی و پیروی از سرمایه داران و کارفرمایان بی توجه به نرخ واقعی تورم ناشی از آزاد سازی قیمت ها درخواست افزایش حداقل حقوقی به میزان ۱۵ تا ۲۰ درصد را دارند.

تشکل های مستقل کارگری مانند سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیئت موسس بازگشائی سندیکای فلزکار و مکانیک، کانون مدافعان حقوق کارگر و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه علی رغم آن که بشدت تحت فشار و سرکوب گسترده قرار داشته اند و گروهی از اعضا و افراد آنها دستگیر و روانه زندان شده اند، در بیانیه ای به اینکه در طی سال های گذشته حداقل دستمزد بدون حضور نماینده واقعی کارگران در شورای عالی کار و بدون در نظر گرفتن پیمان های جمعی تعیین شده اعتراض کرده اند. این تشکل ها با تأکید بر این که حداقل دستمزد های تعیین شده هیچگاه کفاف هزینه زندگی کارگران را نداده و با تأکید بر اینکه با آزاد

یاد ماموستا شیخ عزالدین حسینی گرامی باد

با اندوه فراوان با خبر شدیم که ماموستا شیخ عزالدین حسینی، یکی از شخصیت های مبارز و برجسته، کردستان در واپسین ساعات روز پنجشنبه ۲۱ بهمن ماه ۱۳۸۹ در سن ۸۹ سالگی در کشور سوئد، چشم بر این جهان فرو بست.

ماموستا شیخ عزالدین حسینی یکی از شخصیت های برجسته و مبارز کردستان بود که در تمام عمرش علیه ستم و تبعیض ملی و برای آزادی و دموکراسی مبارزه نمود. او از روحانیون روشن بینی بود که مورد اعتماد مردم کردستان و عموم جریانات سیاسی در کردستان بود. در طول سی و دو سال مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، از آن هنگام که ریاست هیات نمایندگی خلق کرد را بر عهده داشت، تا آخرین روزهای تبعید، لحظه ای در ایستادگی بر حقوق مردم کردستان تردید نکرد و برای تحقق این هدف، مرارت های زیادی دید و دست آخر، تن به تبعید داد. او همواره در جهت نزدیک کردن صفوف جریانات سیاسی به یکدیگر تلاش نمود.

از برجسته ترین خصوصیات ماموستا، روحیه تفاهم و همزمان وحدت طلبی او بود. ماموستا، در عین آشتی جوئی و صلح طلبی، در دفاع از حقوق مردم استوار، و با ناقضان این حقوق آشتی ناپذیر بود. او دین باوری مخالف خرافه اندیشی و مدافع جدائی دین از دولت بود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در گذشت ماموستا شیخ عزالدین حسینی را به خانواده و دوستداران او، به مردم کردستان و به همه هموطنانی که دل در گرو آزادی دارند، صمیمانه، تسلیم می گوید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
یکشنبه ۲۴ بهمن ماه ۲۰۱۱

همه مشکلات در حضور مستقل در جامعه، ذینفع ترین نیروی اجتماعی در تغییر و تحولات جاری است، هر موفقیتی در مقابله با استبداد تنها با حضور این نیرو ممکن است. همین نیرو هم نیروی محرکه برآمد جامعه مدنی در ایران و شکل گرفتن شبکه های اجتماعی بر اساس تجربه پیچیده مبارزه سی ساله با استبداد مذهبی است.

گرایش به انحصار در جریان مبارزه بزرگ ترین آفتی است که می تواند جنبش سبز را از دورن فروپاشد. مردم کشور ما از این نوع انحصار طلبی تجربه تلخی دارند. شعارهایی از قبیل: «بحث بعد از مرگ شاه» در جریان روزهای مبارزه علیه دیکتاتوری شاه که قصد حذف مخالفان خمینی را داشت، و یا «حزب فقط حزب الله» که توجیه سرکوب همه جریانات و گرایش های دیگر غیر از پیروان خمینی را دنبال می کرد، در ذهنیت تاریخی هر ایرانی هنوز حی و حاضر است. ما در عین استقبال و شرکت وسیع در این اعتراضات، اما باید با درس گیری از گذشته، از تکرار خطاها و یا درغلتیدن به خطاهای جدید بپرهیزیم. امروز بعضی از نیروها سه شنبه اول را که مصادف با تولد آقای موسوی است، به آن گره زده اند. گرچه در سال گذشته که ایشان در حصر نبودند، شدیداً از چنین اقدامی انتقاد کردند و چه بسا اگر امروز می توانستیم صدای ایشان را بشنوم، دوباره با چنین مخالفتی روبرو می شدیم. باید دقت کنیم که این نوع حرکات نه تنها به تقویت چنین اعتراضاتی نمی انجامد، بلکه می تواند ما را از هدف اصلی دور کرده و اتحاد شکل گرفته در جنبش ضد دیکتاتوری را زیر سوال ببرد.

جامعه مدرن امروز با شعارهای ضد دیکتاتوری و آزادی طلبانه خود، می رود که خود را از زنجیرهای استبداد رها کند. جامعه ما امروز نه به رهبران جدید، بلکه به مدیران لایق نیاز دارد. بنابراین بیاییم و تلاش کنیم با تربیت مدیران لایق، نیاز به رهبری افراد فریخته را از بین برده، خرد جمعی را افزایش داده و جامعه آینده را با درس گیری از انقلاب گذشته مان، بنا کنیم. شعار ایران برای همه ایرانیان را با حق شرکت تک تک آن ها در سرنوشت آینده خود و کشور، جامعه عمل پوشانده و بهار آزادی را همراه با همه ایرانیان در هر گجای دنیا، با هر مذهب، هر جنسیت، و هر عقیده ای جشن بگیریم.

بشر و وکلا، روزنامه نگاران و ... از پای ننشسته است، بلکه امروز با درس گیری از تجارب ارزنده جنبش آزادیخواهی مردم ایران در طول سی سال گذشته، می رود تا سرنوشت جدیدی را برای کشور ما رقم بزند.

نقطه قوت این جنبش در شبکه ای بودن آن است. این شبکه ای عمل کردن فقط در سازماندهی آن نیست، بلکه در تنوع درونی آن هم مطرح است. شبکه های درون این جنبش نه فقط در عمل خود مختارند و فقط خود را با همدیگر و در جهت هدف مشترک هماهنگ می کنند، بلکه در فکر و در اندیشه نیز این تنوع عمل می کند، بر اساس اشتراکات است که هم سو با هم گام بر می دارند و نه از طریق تحلیل رفتن در هویت یا فکر دیگری. این تنوع در عین هم سوئی و حتی فقدان ارتباط مستقیم بین شبکه ها نقطه قوت و رمز موفقیت جنبش سبز علیرغم شدت سرکوب و با اختلافات عدیده فکری و حتی تاریخی بین نسله های مختلف آن است.

شکل گیری سریع شبکه های وسیع و اتحاد عمل های گسترده حول سه شنبه های اعتراضی علیه حبس خانگی آقایان موسوی و کروبی، در اعتراض به دستگیری ها و زندان نقطه قوت جنبش ماست. یکی از این سه شنبه های که همزمان با ۱۷ اسفند روز جهانی زن و دیگری شب چهارشنبه سوری، جشن باستانی ایرانیان است. باید از این فرصت ها بهره جست و نیروی هر چه وسیع تری را برای رسیدن به خواست آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات، اجتماعات، احزاب و بالاخره انتخابات آزاد و پایان دادن به حیات استبداد بسیج نمود.

اعلام سه شنبه های اعتراضی به ابتکار شبکه های خودجوش بوده و با فراخوان شورای تازه تاسیس «هماهنگی راه سبز امید» و حمایت وسیع ایرانیان در خارج از کشور مواجه شده است. این استقبال را اما نمی توان و نباید، چه در ایران و چه در خارج از کشور، به حل شدن همه در هماهنگی راه سبز امید تلقی کرد. بخش مهمی از نیروی جنبش سبز و پیش از آن جنبش اصلاحات، نیروی حذف شده جامعه بوده و هست. این نیرو مثل تمامی کشورهای استبداد زده منطقه با زندان و کشتار از هر گونه تشکل و حضور مستقیم در کشور محروم شده است، اما از جامعه حذف نشده است. هر گاه که توانسته است، وزن خود را در ترازوی تغییر قرار داده است و امروز علیرغم

اسلامی نیز که با خشن ترین روش های سرکوب و حذف فیزیکی از حضور در صحنه سیاسی کشور کنار گذاشته شده بودند، علیرغم از دست دادن بخش بزرگی از کادرها، رهبران و سازماندهندگان خود، علیرغم قطع ارتباط با پایه های اجتماعی شان و محدود شدن بسیار دامنه عملشان، توانستند در خارج از کشور با همه دشواری های شرایط جدید، تجدید حیات نمایند. سازمان یابی ایرانیان مهاجر و پناهنده، در قالب نهادهای سیاسی یا مدنی جزئی از مقاومت مدنی مردم ایران علیه استبداد و بی حقوقی حاکم بر مردم کشور ما بوده و هست و کانون ها، انجمن ها و کمیته های ایرانی در عرصه های مختلف در سراسر جهان نقش برجسته ای در پشتیبانی از جنبش سبز مردم ایران در مبارزه برای آزادی و دموکراسی طی یک سال و نیم گذشته داشته است.

جنبش سبز که به دنبال کودتای انتخاباتی به یک جنبش همگانی فراروئید، نشان داد که امروز نیروهای وسیعی در جامعه ما عزم جزم کرده اند که به استبداد در کشور پایان دهند. خودکامگی حاکمان و بی حقوقی مردم را دگرگون کنند. تابعیت حکومت از اراده مردم را جایگزین تحمیل اراده حاکمان بر مقدرات مردم کنند. همه ایرانیان آزادیخواه در این دگرگونی ذینفع اند. رمز تداوم جنبش سبز در فراگیر شدن این خواست و گسترش این اراده به تغییر در ارکان جامعه ما و در میان هموطنان ما در اقصی نقاط کشور و جهان است. تحولات در منطقه علیرغم همه سرکوب های یک سال و نیم گذشته، امید به تغییر در کشور ما را نیز بارورتر کرده است.

طی هفته های اخیر به دنبال تظاهرات مردم در پشتیبانی از جنبش های ضد دیکتاتوری در منطقه، حکومت هم در ایران بر ابعاد سرکوب ها افزوده است. کشتار جوانان و سرکوب و دستگیری های گسترده را دوباره از سر گرفته شده است. «شعار مرگ بر» صحن مجلس را پر کرده است. اوباش حکومتی به خانه های آقای موسوی، خانم رهنورد و آقای کروبی و خانم فاطمه کروبی حمله کرده، آن ها را در خانه هایشان زندانی کرده اند و بنا به اخبار منتشره همراه به مکاتن های نامعلومی برده اند. اما جنبش سبز نه فقط با بازداشت بسیاری از روشنفکران، رهبران سندیکاهای کارگری، دانشجویان، فعالین جنبش زنان، فعالان حقوق

نکاتی در باره: جنبش سیاسی اخیر و چشم انداز آن

یک- حرکتی که در ۲۵ بهمن امسال رخ داد، در تداوم خیزش مردم پس از تقلب در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی و بر زمینه سی سال تبعیض، سرکوب سیاسی و تورم و گرانی، فساد اقتصادی و اخلاقی بوده و بار دیگر نشان داد که جنبش کنونی مردم ایران، جنبشی است با خواسته های دموکراتیک و ضد استبدادی، که تا رسیدن به خواسته های خود، با افت و خیز ادامه یافته و با سرکوب از میدان خارج نخواهد شد. خواست مردم شرکت کننده در این جنبش، دستیابی به حق حاکمیت بر سرنوشت خویش و پاسخگو کردن قدرت به اراده مردم است. برای دستیابی به این خواست است که شعار نفی ولایت فقیه پر طنین شده است.

این جنبش در پی اعتراضات مردم تونس و مصر و رشد مبارزات مردم خاورمیانه علیه استبداد، جان تازه ای گرفته است. درخواست راهپیمایی از سوی موسوی و کروبی، با پشتیبانی و همراهی جریانهای سیاسی و نهادهای مدنی و فعالان حقوق بشری، به کمک اینترنت و رسانه های ارتباطی جهانی، بار دیگر هزاران نفر را به خیابان ها کشاند. افزون بر این ها، تحولات منطقه، شرایط را برای انعکاس اخبار جنبش در ایران، مساعدتر نموده است. مجموعه این شرایط، دولت های غربی را، که پشت سر دیکتاتورهای مثل بن علی و مبارک ایستاده بودند، در تنگنا قرار داده است و فشار افکار عمومی آن ها را وادار کرده است تا از خواست های جنبش های ضد دیکتاتوری پشتیبانی کنند. برای جنبش سیاسی کشورمان اهمیت دارد این شرایط مثبت را درک نموده و از آن بهره گیرد. روشن است که این قدرت ها، دل در گرو منافع و مصالح خود دارند. تا دیروز بن علی و مبارک را یاری کرده و از آن ها پشتیبانی می نمودند، امروز با جنبش مردم تونس و مصر، همراهی می کنند و برای جلب نظر شهروندان خود، ناگزیرند با این جنبش ها همراهی کنند. از سوی دیگر سرکوب خشن حکومت در طول

۲۰ ماه گذشته و حتی اعدام تعدادی از هموطنانمان، نتوانسته است مردم را از میدان به در کند. در ۲۵ بهمن ماه، تهدیدها و کشاندن نیروهای انتظامی و بسیج و لباس شخصی های وابسته به حکومت، تنها از به هم پیوستن جوینار حرکت مردم و راه افتادن سیل خروشان جمعیت جلوگیری نمود. حکومت با تمام آمادگی و بسیجی که کرده بود، نتوانست بخشی از مردم را از آمدن به خیابان ها باز دارد. کمیت حضور مردم در خیابان را، باید متناسب با حکومت نظامی اعلام نشده در نظر داشت. واکنش عموم سران حکومت نشان داد که حرکت مردم، در همین ابعاد، آنان را غافلگیر کرده است. آنان هرگز انتظار چنین واکنشی را نداشتند. واکنش ها، چنان مضحک و غیر معمول بود، که نمایندگان مجلس که برای قانون گذاری و دفاع از قانون به مجلس رفته اند، کف بر لب در صحن علنی مجلس "قانون گذاری" معرکه و دسته سینه زنی با شعار "اعدام باید گردد" راه انداختند و چنان اختیار از کف نهادند که رفتار این واعظان قانون، با دسته های حزب الهی "عناصر خودسر" قابل تفکیک نبود.

دو- بخش قابل توجهی از مردم در تهران و تعدادی از شهرها به رغم مجموعه تهدیدها به خیابان سرازیر شدند. شعارهای مردم با شعارهای آقایان موسوی و کروبی یکسان نبود. درخواست این دو برای راهپیمایی و دفاع از مردم مصر و تونس و علیه استبداد به طور کلی بود. اما، شعار عمومی کسانی که به خیابان آمدند علیه شخص خامنه ای متمرکز بود. این دو شعار به ظاهر متناقض، ولی در عمل، مکمل هم بودند. موسوی و کروبی نه می توانستند و نه درست بود با شعار خامنه ای باید برود، مردم را دعوت به خیابان می کردند. پس از مدت ها فاصله گیری از خیابان، باید بهانه مناسبی انتخاب می شد. ۲۵ بهمن و دفاع از جنبش مصر و تونس، مناسب ترین موضوعی بود که امکان

بسیج با حفاظ ایمنی نسبی را در خود داشت. این درخواست، حتی مقامات حکومت را هم برای پاسخ، به تردید انداخت. از اینرو، مخالفت رسمی آنان اعلام نشد. تنها پس از ۲۵ بهمن و تأیید حرکت مردم توسط موسوی و کروبی، که با شعار محوری علیه دیکتاتوری و شخص خامنه ای همراه بود، حکومت بر تردید خود فائق آمد و به حبس آنان در خانه هایشان، مبادرت ورزید. اهمیت کار موسوی و کروبی و همه آنانی که در این حرکت نقش داشتند، پافشاری بر حق مردم در تجمع و راهپیمایی بود. تجمع مردم در خیابان، با هر شعاری که دعوت شوند، امروز به مرگ بر خامنه ای ختم می شود. که شد. حکومت هم از همین امر وحشت داشت. معنای دعوت موسوی و کروبی فاصله گیری قطعی از دستگاه ولایت بود. به خصوص مسکوت گذاشتن سقوط مبارک که در ۲۲ بهمن رخ داد، نقش برجسته ای در شعارها و خواسته های تجمعات در ۲۵ بهمن داشت.

سه- خواست عاجل اکثریت مردم ایران دستیابی به آزادی است. مانع اصلی تحقق این خواست استبداد مذهبی حاکم و در راس آن دستگاه ولایت فقیه و شخص خامنه ای است. مردم در اکثریت خود به ویژه در شهرها از ادامه زندگی تحت این رژیم قرون وسطائی و تبعیض های رنگارنگی که وجود دارد، به ستوه آمده اند و با این دستگاه مخالف اند. اما مضاف با حکومتی که پول نفت را در جیب و زور سرنیزه را بر کف و فریب منابر و مساجد را در اختیار دارد و بر این سه ستون، تکیه کرده است، برای مردمی که از هر گونه حقی، از حق تشکل، آزادی بیان و حتی پوشش هم محروم اند، دشواری های خاص خود را دارد. مردم می خواهند که به استبداد پایان دهند، اما هنوز از ابزار نظر آزادانه و امکان ایجاد اراده متشکل برای این کار محروم اند. دستگاه سرکوب عریض و طویل حکومتی، چون تار عنکبوتی ارکان جامعه را در چنگ خود گرفته است. از این رو هر حرکتی که بتواند خفقان حاکم را به چالش کشیده و بدان، در این شرایط با مختصات داخلی و بین المللی کنونی، ضربه ای وارد نماید، راه پیش روی جنبش را هموار خواهد نمود. در ۲۵ بهمن، آن بخش از

مردمی که خود را به خیابان رساندند و شعار خامنه ای باید برود را سر دادند، به فرو ریختن ترس از سرکوب کمک کردند. کافی است که دیوار ترس ریخته شود تا ابعاد خشم و نفرت از این همه تبعیض و سرکوب نمایان شود. جامعه ما ظرفیت این را دارد که در صورت تداوم جنبش، تا تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی از حرکت باز نماند. از سوی دیگر، پیشرفت جنبش مرزهای تحمل در چارچوب نظام کنونی را برای بسیاری از پر و پا قرص ترین هواداران آن نیز در هم نوردیده است. طرح شعارهایی علیه استبداد و شخص خامنه ای، نتیجه حضور مستقیم او در سرکوب جنبش مردم، طی نزدیک به دو سال گذشته و بازتاب خواست مردم است. طرح این گونه شعارها تابوی قدر قدرتی حکومت را در اذهان افراد بیشتری آسیب پذیر کرده است. حرکت مردم، حتی در صورت سرکوب، به افت جنبش نخواهد انجامید. کما این که سرکوب حرکت مردم، در پی برآمد جنبش پس از انتخابات ۸۸، نتوانست جنبش را خاموش نماید. جنبش مردم از خیابان عقب رانده شد، اما از تکاپو باز نماند. اکنون مجموعه عوامل داخلی و بین المللی به نفع استمرار مبارزات مردم و عقب نشاندن استبداد تغییر کرده است. انعکاس تحولی که در خاورمیانه آغاز شده است بر ذهنیت مردم اثری مثبت به جا گذاشته است. مردم مبارک را دیده اند، که تا چند ساعت پیش از برکناری اش چه می گفت. شاهد تهدیدهای بن علی یک روز پیش از فرار او بوده اند. این تجارب از سوئی مردم را امیدوار می کند و از سوی دیگر سردمداران حکومت را به واهمه انداخته، ترس از آینده را در میان آن ها دامن می زند.

چهار تداوم جنبش با مشارکت هر چه گسترده تر نیروهای اجتماعی مختلف میسر است. حضور فعال جنبش های اجتماعی مختلف از کارگران، زنان، دانشجویان، دانشگاهیان و ... تا جنبش ملیت ها و اقوام در جنبش آزادیخواهی و دموکراتیک کنونی ضرورت موفقیت آن است. تاکید بر اشکال مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت مهمترین مساله ای است که می تواند از یک سو شرکت وسیع تر مردم را تامین نماید، از سوی دیگر قهر و خشونت دولتی را به عامل

ترندهای رژیم برای سرکوب جنبش را متحدانه درهم شکنیم

حس خانگی میر حسین موسوی و مهدی کروبی را محکوم می کنیم

بعد از راهپیمائی ۲۵ بهمن ماه، رژیم جمهوری اسلامی سرکوب اعتراضات مردم را تشدید نموده و به خیال خود و درهراس از برآمد جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، میرحسین موسوی و مهدی کروبی و خانوادههای آنان را عملاً در خانه های خود زندانی نموده است. حکومت با این ترندها می خواهد از رادیکال شدن جنبشی که سر برآورده و خیال ایستادن ندارد، جلوگیری نماید.

با سقوط رژیم های دیکتاتوری و شعله ور شدن جنبش های ضد استبدادی در منطقه، جنبش اعتراضی و ضد استبدادی مردم کشور ما نیز جان تازه ای گرفته است. راهپیمائی های روز ۲۵ بهمن ماه و اول اسفند در تعدادی از شهر های کشور، به رغم تهدید و ارباب نیروهای سرکوب رژیم، برگزار شد و بار دیگر حکومت را در تنگنای مقابله با جنبشی قرار داد که تا کنون بارها پایان آن را اعلام کرده بود.

خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی در نماز جمعه تهران بعد از قیام مردم مصر علیه دیکتاتوری مبارک، نعل وارونه زد و خود را حامی جنبش ضد استبدادی آن ها قلمداد کرد، اما فراموش کرد که رژیم او سال هاست که مردم ایران را به خاطر همان خواست ها، به خشن ترین و غیرانسانی ترین روش ها، سرکوب می کند. فقط طی یک سال نیم گذشته ده ها نفر از فرزندان مردم به دستور شخص او در جریان اعتراضات خیابانی به قتل رسیده اند و هنوز هم افرادی چون صانع ژاله، محمد مختاری، امیر حسین تهرانیچی، حامد نورمحمدی و ... به قتل می رسند و اجسادشان نیز دزدیده می شود و مزورانه وانمود می کنند که مردم خود، فرزندانشان را به قتل می رسانند!

برآمد اخیر جنبش اعتراضی مردم ایران، که این بار با صدای بلند ارکان اصلی حکومت را نشانه رفته است، دستگاه ولایت فقیه را به تکاپو انداخته است، تا برای حفظ قدرت خود، به جنون آمیزترین اقدامات دست یازد. از سر گرفتن کشتار در خیابان ها، راه انداختن بازداشت های گسترده جدید و حمله به خانه میر حسین موسوی، و مهدی کروبی و محاصره خانه آن ها و قطع ارتباط آن ها با بیرون و اعضای خانواده شان، از آن جمله است.

جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران که متکی بر قدرت عمل نسل جوان و آینده ساز کشور است، با استفاده از امکانات مدرن ارتباطات، دستگاه سرکوب و سانسور حکومتی را در طول یک سال و نیم گذشته و در جریان اعتراضات میلیونی بعد از انتخابات، عملاً دور زده است. این جنبش که پیشتر جنبش های ضد استبدادی در منطقه بوده است، اکنون با پژواکی که از خیزش مردم تونس، مصر، یمن و ... دریافت کرده است، جان تازه ای گرفته و امید به پیروزی را بال و پر دیگری داده است. اهمیت دارد نهال این امید را با تشدید مبارزه علیه استبداد مذهبی هر چه بیشتر آبیاری کرد و از همه امکانات موجود بهره جست تا ترندهای حکومت برای کاشتن تخم یاس در جامعه درهم شکسته شود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران سیاست سرکوب حکومت، کشتار معترضان و بازداشت و ضرب و شتم آن ها و زندانی کردن میرحسین موسوی و مهدی کروبی در خانه هایشان را شدیداً محکوم می کند و از همه نیروهای آزادیخواه و مجامع بین المللی می خواهد که علیه این اقدامات اعتراض نموده و جمهوری اسلامی را برای متوقف نمودن سرکوب و به رسمیت شناختن رای و اراده مردم، آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و پایان دادن به تضيیقات علیه میرحسین موسوی و مهدی کروبی و خانواده آن ها، وادار نمایند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران همه سازمان و احزاب سیاسی، نهادها و کانون های دموکراتیک و کلیه فعالان نهادهای مدنی را فرا می خواند که در دفاع از جنبش آزادیخواهانه و ضد استبدادی مردم ایران، به همگامی و همکاری در هر سطح که ممکن است، روی آورند. مقابله با تشدید سرکوب جنبش مردم، بازداشت ها، شکنجه و زندان و اعدام مخالفان حکومت، مهم ترین عرصه همگامی همه نیروها با هر مرام، برنامه و دیدگاهی است. نباید فراموش کرد که تنها با تلاش و مبارزه مشترک و متحد همه ماست که امکان سقوط استبداد و استقرار دموکراسی میسر است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۳۸۹-۲۴ فوریه ۲۰۱۱

مردم، که نیروی اثرگذار در جنبش کنونی اند، مستحکمتر کرد. این حرکت باعث شد که نفوذ حکومت جمهوری اسلامی در میان جریانات اسلامی منطقه و در سطح جهان تضعیف شود. به خصوص در شرایط کنونی که جنبش های منطقه در حال یارگیری اند، این ضربه بسیار محکمی به تبلیغات عوامفریبانه حکومت بود. اما صف بندی کنونی چه در میان اصولگرایان و چه اصلاح طلبان، به سرعت تغییر خواهد کرد. حکومت با قطبی کردن فضای سیاسی، توانسته است به شکل موقت و در لحظه عناصر میانی و مردد درون نظام را مجبور به موضعگیری به نفع خود نماید. توجه داشته باشیم که جنبش کنونی در خیابان ها، با وجود شرایط سرکوب شدید دو باره به میدان آمده است. با سرکوب آشناست و درد آن را لمس کرده است. دچار خوش خیالی نیست. در زیر سرکوب آزموده شده است. به همین خاطر از روبرو شدن با آن، یکه نخواهد خورد. از سوی دیگر دهانه شکاف در راس هرم قدرت بازتر می شود. درگیری های مجلس و قوه قضائیه با دولت و بلوک رفسنجانی با دولت و ولی فقیه، ریشه در منافع اقتصادی آنان دارد. اگر با یک توصیه و با یک تهدید امکان ختم آن وجود داشت، بسیار پیش از این ها باید موضوع اختلاف، منتفی می شد. این درگیری به خاطر میلیاردها پول نفت و امتیازها و رانت هائی است که با سکان قدرت پیوند خورده است. این که رفسنجانی ریاست مجلس خیرگان رهبری را واگذار می کند و یا پسر او از ریاست مترو تهران کناره گیری می کند، نشان از اوج بحران در بالاست. در این درگیری درست است که بلوک احمدی نژاد و دستگاه ولایت پیشروی کرده اند، اما این کل نظام و قدرت حاکم است که ضعیف تر می شود. ستون هایی که این نظام را بر پا نگاهداشته بود، در حال فروریزی است. هر حرکتی در جامعه، با این شرایط، باید دیده و سنجیده شود.

پنج- هر جریانی که از حضور مردم در خیابان در روز ۲۵ بهمن، سرنوینی حکومت را انتظار داشته است، طبیعی است که حرکت را شکست خورده بپندارد. واقعیت این است که مردم نمی خواهند، اما حکومت هنوز قادر است به کمک پول و زور خود، حاکمیتش را نگهدارد. اما مجموعه عوامل به زیان حکومت عمل می کند. با چنین زمینه ای حرکت ۲۵ بهمن دستاوردهای متناقضی داشته است. این حرکت، موجب شد که برخی اختلافات اصولگرایان، به حاشیه رانده شود و لایه نازکی از اصلاح طلبان نیز مرعوب شده زانویشان سست شود. اما همسوئی جریان موسوی و کروبی را با بخش سکولار جامعه و جریانات چپ بیش تر از پیش نمود. افزون بر این، پیوند این مجموعه را با بخشی از

بقیه در صفحه ۱۱

مروری گذرا بر عناوین رویدادهای ایران در روزها و هفته های اخیر، یک مسئله را، بیش از پیش، برجسته و ممتاز می سازد و آن مسئله «امنیت» است: دو سینماگر سرشناس ایرانی، به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی»، به طور جداگانه به ۶ ماه حبس محکوم شدند. پنج تن از وکلای دادگستری، به اتهامات «امنیتی»، تحت پیگرد قضائی قرار گرفتند. سه نفر از فعالان کارگری، با اتهامات مشابه، دستگیر و روانه زندان شدند. در همین حال، بازداشت و یا محاکمه دانشجویان، فعالان جنبش زنان، روزنامه نگاران و دیگران نیز، با اتهاماتی چون، تشویق اذهان عمومی، «همدستی با بیگانگان»، «اقدام علیه نظام» و ... همچنان ادامه یافته است.

این «مسئله»، البته اختصاص به روزها و هفته های اخیر ندارد بلکه طی سالیان متمادی، با شدت و ضعف متفاوت، گریبانگیر جامعه ما بوده است. برخورد امنیتی به قضایا نیز تنها منحصر به دادگاه های شرع و انقلاب و یا مقامات امنیتی و انتظامی رژیم نیست. همه گردانندگان حکومتی اساساً از زاویه «امنیتی» به رویدادها و مسائل جامعه نگاه می کنند. هر هفته یا هر ماه، گردهمایی و سمینارهای گوناگون راجع به موضوعات «امنیتی» برگزار و یا مانورها و نمایشهای نظامی و امنیتی و پلیسی در شهرها و مناطق کشور سازماندهی می شود. تدوین و اجرای انواع طرحهای «امنیت اجتماعی»، «امنیت اخلاقی»، «امنیت روانی» و نظایر اینها، از جمله مشغله های اصلی وزارتخانه ها و ارگانهای گوناگون رژیم است.

برآمد جنبش گسترده آزادخواهانه و عدالت طلبانه مردم در سال گذشته، طبعاً بر نگرانی ها و دلمشغولی های «امنیتی» سردمداران حکومتی بسیار افزوده است. تلاشهای اینان برای مقابله با جنبش اعتراضی مسالمت آمیز مردم و فرو نشاندن «فتنه»، آشکارا فضای پلیسی و امنیتی حاکم بر جامعه را شدیدتر ساخته است. اما نگاه «امنیتی» حکومتگران، در اساس، مختص امسال و پارسال نبوده و بلکه ریشه در ماهیت و عملکرد استبداد مذهبی حاکم دارد.

ماهیت رژیم

پیش از هر چیز، روشن است که مسئله امنیت، مسئله همه حکومتها و

دولتهاست. تأمین امنیت داخلی و خارجی شهروندان، یکی از کارکردهای اولیه حکومتهاست که طبق قانون و یا عرف و سنت، انحصار اعمال قهر و خشونت را در اختیار دارند، گذشته از این که حفظ و بقای حکومت هم دغدغه دائمی آنهاست، هر چند که این دو، می توانند در تعارض با یکدیگر نیز واقع شوند. اما در حکومتهای خودکامه، که اکثریت آحاد جامعه نمی توانند اراده آزاد و آگاهانه خود را ابراز و اعمال کنند، مسئله امنیت در سرلوحه مسائله گریبانگیر حاکمان قرار می گیرد. در این قبیل حکومتها، اعمال قدرت و بقای بساط اقتدار عمدتاً با توسل به دو حربه اصلی اختناق و سرکوب و نیرنگ و فریب میسر می شود. رژیم جمهوری اسلامی هم در همین چارچوب قرار داشته و بر همین روال عمل کرده و می کند،

خاموش کند. جنگ ویرانگر هشت ساله هم، که همراه با صدمات و خسارات بیسابقه ای برای مردم و جامعه ما بود، «برکتی» برای رژیم محسوب می شد تا با بهره گیری از آن، ارگانهای نظامی و امنیتی خود را تقویت و بساط استبدادش را مستقر سازد. ولی حتی پس از استقرار و تثبیت حکومت اسلامی نیز، این عمدگی و اولیت مطلق ملاحظاتی امنیتی همچنان برجا مانده و «در واقع» به یکی از خصایص اصلی رژیم تبدیل گردید که در سالهای بعد، خود عاملی برای تغییر در ترکیب درونی حکومت ملایان شد. اما گروهی که در پس انقلاب قدرت را قبضه کردند، درصدد ایجاد استبدادی از نوع مذهبی بودند و این، فراتر از هر چیز دیگر، بیانگر ویژگی امنیتی مطلق آن و همچنین تفاوت آن با دیگر رژیمهای دیکتاتوری است. تلفیق دین

محمود بهنام

وقتی که همه چیز «امنیتی» است، هیچ امنیتی برای مردم نیست

و دولت، به ترتیبی که در اصل «ولایت مطلقه فقیه» و دیگر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده و مهمتر از آن، به شیوه ای که در عمل پیاده شده و می شود، حیطه کنترل و دخالت و اعمال نظر و زور حکومتگران را در همه مسائل شهروندان و در تمامی امور جامعه، نامحدود می سازد.

زمانی که خمینی فرمان «اسلامی کردن همه شئون جامعه» را صادر کرد، هدف آن صرفاً مقولات حقوق و قضائی و یا مسائل آموزشی و پرورشی نبود. قصد آنها در واقع (تا جایی که تیغ شان ببرد) اعمال نظارت و کنترل بر همه امور عمومی و خصوصی، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ... بوده است. به عنوان مثال، در همان محدوده عرصه حقوقی و قضائی هم، که از اولویت های اصلی ملایان حاکم برای تصاحب مجدد ایجاد محاکم شرع و اسلامی کردن همه قوانین جزائی و مدنی بوده است، هنوز هم تعریف دقیق جرم و تعداد جرائم روشن نیست.

ضمن آن که ویژگی مذهبی آن، دامنه و شدت اختناق و ستمگری آن را دوچندان ساخته است.

رژیمی که در پی انقلاب بهمن جایگزین رژیم ستمشاهی شد، از همان ابتدا به قلع و قمع رقیبان، مخالفان و معترضان پرداخت تا پایه های قدرت انحصاری و استبدادی خود را استوار کند. بازسازی ارگانهای سرکوب و یا ایجاد نهادهای امنیتی و نظامی موازی، لشکرکشی به مناطق مختلف، سازماندهی دستجات حزب الهی و باندهای سیاه، راه اندازی «انقلاب فرهنگی» و بستن دانشگاه ها، تصفیه های وسیع در دستگاه های آموزشی و اداری، از جمله اقدامات رژیم نوحاسته در راستای پی ریزی استبداد مذهبی بود. تنها با توسل به خشن ترین و وحشیانه ترین تهاجمات و سرکوبگریها بود که رژیم خمینی توانست انبوه توده های معترض را که در جریان انقلاب با خواسته های آزادی، استقلال و عدالت به خیابانها آمده بودند، به خانه هایشان بازگردانده و تا مدتی،

در هر حال، تلاشهای رژیم در جهت بسط و حفظ اقتدار خود، با عناوین «اسلامی کردن» و یا «ایجاد جامعه اسلامی نمونه»، به طور مداوم معیارها و مرزبندیهای مجددی خلق و یا معیارهای موجود خود را سخت تر و تنگتر می کند. ایجاد و اجرای «گزینه ها» و تصفیه های مکرر، تقسیم بندی های «مکتبی» و «غیر مکتبی» و یا «خودی» و «غیر خودی» و نظایر اینها، غالباً با ملاحظات «امنیتی» آغشته است و به سهم خود، گرایش های امنیتی را در درون حکومت تقویت می کند. اما راه اندازی هیاهوی «مقابله با تهاجم فرهنگی» و سیاستها و اقدامات رژیم در این رابطه، که از حدود بیست سال پیش شروع شده و هنوز هم ادامه دارد، شگرد دیگری برای تشدید فضای پلیسی و امنیتی در جامعه بوده است. در شرایطی که تظاهرات و اعتراضات صنفی و اقتصادی و اجتماعی دانشجویان، کارگران و یا حاشیه نشینان هم از جانب مسئولان و ارگانهای حکومتی اقدامی «سیاسی» تلقی شده و موجب برخورد «امنیتی» می شد، زیر لوای «مقابله با تهاجم فرهنگی» نیز تعریف و تفسیر بسیار گسترده و فراگیری از مسئله «امنیت» اعلام و به مورد اجرا گذاشته شد. اگر چه مقاومتهاى افشار مختلف مردم، به اشکال گوناگون، در برابر این تعرض گسترده رژیم، آن را از دستیابی به همه مقاصد خویش و خاموش کردن صدای اعتراضات، ناکام گذاشته است ولی حکومتگران همچنان در پی استمرار و حتی نهادینه کردن آن هستند.

با این تعرض وسیع، نه تنها فعالیت ها و اعتراضات و انتقادات سیاسی، اجتماعی و صنفی، بلکه فعالیت ها و حرکتهاى فرهنگی و هنری و علمی هم که خارج از چارچوب تنگ حکومتی ارزیابی شوند، «سیاسی» و «امنیتی» تلقی می شوند. نه فقط مقالات و کتابهای نویسندگان و آثار هنری هنرمندان دگراندیش، بلکه چند تار موی زنان، رنگ جوراب دخترچگان، پیراهن آستین کوتاه مردان و ...، به عنوان «تهاجم فرهنگی» و بنا براین، اقدامی «امنیتی» علیه رژیم محسوب می شود. در چنین شرایطی، انتشار یک کتاب، یک فیلم، یک نوار موسیقی و یا «وبلاگ» اینترنتی، برگزاری یک

تجمع آرام صنفی و فرهنگی و یا حتی مهمانی خانوادگی، برای گرداندگان و ارگانهای حکومتی یک مسئله «امنیتی» است که لزوماً برخورد «امنیتی» می طلبد. از این دیدگاه، در واقع، همه چیز «امنیتی» است مگر آن که از فیلتر سانسور حکومتی گذشته باشد. دین و ایمان مردم هم، از نظر ملایان حاکم و شرکایشان مقوله ایست «امنیتی»، که پاسداران و بسیجی ها و دیگر قداره بندان رژیم به مراقبت از آن می پردازند.

پاسداران شریک ملایان

روند رشد و گسترش و قدرت گیری فزاینده ارگانهای نظامی و امنیتی در حکومت اسلامی، طی سی سال گذشته، مسیری پیچیده و برخاسته از عوامل متعدد بوده است. ایجاد نهادهای موازی و جنگ طولانی، طبعاً موجب توسعه و تقویت این ارگانها شد. اما بعد از جنگ نیز، گسترش و تحکیم موقعیت آنها متوقف نشده است. صرفنظر از تهدیدات امنیتی واقعی و یا موهوم خارجی، دلمشغولی ها و نگرانی های دائمی سردمداران حکومتی در مورد «امنیت» داخلی، مرتباً به اختصاص بیشتر بودجه و امکانات به دستگاه امنیتی و اطلاعاتی و انتظامی انجامیده و این نیز به نوبه خود، به تقویت باز هم بیشتر موقعیتی این قبیل نهادها و خواست افزونتر آنها برای مشارکت در اقتدار حکومتی منجر شده است. پاسداران که زمانی فقط «پاسداران» ملایان حاکم بودند، اکنون به شریک حکومتی آنها نیز ارتقا یافته اند.

پس از پایان جنگ و در دوره «سازندگی» رفسنجانی، تعدادی از طرحهای «عمرانی» به سپاه پاسداران و دیگر نهادهای نظامی و انتظامی واگذار شده و در جریان خصوصی سازی بنگاه های دولتی نیز، بخشی از آنها به همین نهادها داده شد. ولی هنگامی که، در همان دوره، اجازه فعالیت های اقتصادی و انتفاعی، ظاهراً به عنوان «خودگردانی مالی» به تعداد زیادی از وزارتخانه ها و موسسات دولتی داده شد، ارگانهای نظامی و امنیتی نیز فعالیتها و مداخلات خود را در امور اقتصادی وسیعاً گسترش دادند. چنان که مثلاً وزارت اطلاعات رژیم، علاوه بر اختیار نظارت بر فعالیت های عمده اقتصادی که جدیداً

کسب کرده بود، رأساً به تصاحب و یا ایجاد موسسات اقتصادی متعدد در داخل و خارج کشور مبادرت کرد. در همان دوره، همچنین تعدادی از فرماندهان سپاه و مقامات امنیتی، به مناصب دیگری چون وزارت، وکالت، سفارت، مدیریت و یا عضویت در هیأت مدیره شرکتها و سازمانهای حکومتی دست یافته و به تدریج موقعیت خود را در دیگر عرصه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی درون حکومتی تقویت کردند. در دوره خاتمی، سرکردگان امنیتی و نظامی، با هدایت خامنه ای و همدستی جناح تمامیت

با حرکتها و اعتراضات توده ای است. به علاوه، سپاه پاسداران رژیم، دستگاه اطلاعاتی جداگانه ای ایجاد کرده و بازداشتگاه های انحصاری خود را دارد. پوشیده نیست که بخشی از دستگاه قضائی رژیم هم اکنون زیر کنترل مستقیم سپاه قرار دارد و یا وزیران سابق اطلاعات بر مسند «دادستانی کل کشور» می نشینند. وقوع «قتلهای زنجیره ای» و اعتراضات و افشاگریهای متعاقب آن، یکی از طرحهای پنهانی و گوشه ای از فعالیت های مخفی جنایتکارانه وزارت اطلاعات رژیم را برملا ساخت. آن



طرح، «امنیتی کردن امور فرهنگی و مطبوعاتی» بود که توسط سعید امامی، معاون این وزارتخانه، ارائه و تصویب شده بود. هدف از اجرای این طرح، توسعه اقدامات تروریستی رژیم (که پیش از آن عمدتاً در خارج کشور، چهره های اپوزیسیون را آماج خود قرار داده بود) به داخل کشور، حذف فیزیکی تعدادی از شخصیت های سیاسی، فرهنگی و روشنفکری و ایجاد جو وحشت و ارعاب بود. اما با وجود همه اعتراضات، نه تنها پرونده این قتلها نهایتاً لوٹ و مخدوش گردید و نه فقط وکلای مدافع پیگیر این پرونده زندانی شدند، بلکه همدستان و همقطاران سعید امامی در ارگانهای امنیتی نیز به مناصب و موقعیتهای بالاتر دست یافتند.

قابل توجه است که طی سالهای گذشته، به همان نسبتی که پایگاه اجتماعی رژیم تضعیف و محدودتر گشته، بر اتکای آن بر ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی افزوده شده است. همان اندازه که حربه دغلبازی و عوامفریبی رژیم کندتر شده، توسل آن به سرکوب و سرنیزه بیشتر گشته است. هنگامی که خمینی از «سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی» حرف می زد و

مردم را به خبرچینی و جاسوسی علیه همسایگان و آشنایان فرا می خواند؛ هنوز رژیم از پایگاه اجتماعی وسیعی برخوردار بود. اما طی این سالها، به دلایل گوناگون، و از جمله به واسطه اقدامات سرکوبگرانه و اجحافات و زورگوئی های خود رژیم و فسادى که سر تا پای آن را فرا گرفته است، ریزش پایگاه آن نیز شتابی مضاعف یافته است. در جریان رسوائی بزرگ انتخاباتی اخیر و حاد شدن بحران گریبانگیر رژیم نیز نشانه های وسعت و شدت این ریزش، کاملاً نمایان گردید، همان طور که سرکوبگریهای ددمنشانه آن در برابر حرکت اعتراضی مردم هم گواه دیگری بر این واقعیت بود.

باید یادآور شد که تکیه روزافزون به ارگانهای امنیتی و پلیسی و سهیم شدن سرکردگان آنها در اقتدار حکومتی، صرفاً به جابه جایی عناصر و یا تغییر ترکیب درونی ختم نمی شود. تجارب متعدد حاکی از آنست که در جایی که فرماندهان نظامی و امنیتی در اداره حکومت شریک و سهیم می شوند، می توانند با جوسازی های امنیتی، پرووکاسیون، ارائه آمار و گزارشهای غیر واقعی و شیوه های گوناگون دیگر، سایر سردمداران و سیاستهای حکومتی را به میل خود بچرخانند. اینجا دیگر، به مصداق مثل معروف، «دم است که سگ را تکان می دهد!». خامنه ای برای مقابله با حرکت های حق طلبانه مردم و یا به منظور کنار زدن رقیبان حکومتی اش، به سپاهیان و امنیتی ها روی آورده و، بیش از پیش، به آنها میدان داده است. دور از انتظار نیست که روزی خود «رهبر» به بازیچه دست آنها تبدیل شود.

ترجمان واقعی دیدگاه و سیاستی که همه چیز را «امنیتی» می بیند و هر اقدامی را به بهانه «حفظ امنیت» توجیه میکنند، سلب هرگونه امنیت از مردم است. تحمیل شدیدترین فشارها، پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق انسانها، محو آزادیها و تلاش برای خاموش کردن هر صدای انتقاد و اعتراض و حق طلبی، نتیجه بلاواسطه اجرای آن سیاست ضدانسانی و ضد دموکراتیک است. قتل عام در زندانها و شکنجه گاه ها، کشتار در خیابان ها، ترور روشنفکران و مخالفان، به گلوله بستن صفوف معترضان، اعدام جوانان مبارزه و آزادیخواه، تنها

حقوق برابر زنان با مردان سنگ بنای جامعه آزاد است

جنبش زنان کشور ما یکی از مهم ترین سنگرهای مقاومت در برابر استقرار رژیم جمهوری اسلامی و تحمیل تبعیض بر اساس جنسیت بر جامعه ما و تبدیل نیمی از جمعیت کشور به انسان درجه ۲ و فاقد حقوق برابر با مردان از همان فردای انقلاب بهمن است. تبعیض علیه زنان از همان اولین روزهای استقرار جمهوری اسلامی، سرآغاز اعمال تبعیض های جدید در عرصه های دیگر زندگی اجتماعی مردم ایران است. در طول ۳۲ سال گذشته، زنان کشور ما تحت شدیدترین سرکوب ها نیز، از مبارزه برای حقوق برابر و لغو تبعیض های جنسی فروگذار نکرده اند. امروز به جرات می توان گفت که جنبش زنان کشور ما یکی از مهم ترین کانون های مبارزه برای یک جامعه عادلانه و انسانی است.

امسال صدمین سالگرد روز جهانی زن را در شرایطی گرمی می داریم، که روز جهانی زن با برآمد جدیدی در جنبش اعتراضی مردم ایران همزمان شده است و در بطن مبارزات آزادیخواهانه مردم، بیش از پیش به حلقه اتصال مبارزات جنبش های اجتماعی برای دنیایی بهتر تبدیل شده است. از طرف دیگر توفان جنبش های آزادیخواهانه پایه های دیکتاتوری های حاکم بر منطقه را به لرزه در آورده است و به سقوط مستبدان در تونس و مصر منجر شده است. این امر امید به تغییر در منطقه و کشور ما را بارور تر ساخته است. از اینرو بسیار اهمیت دارد که امسال ۸ مارس، روز جهانی زن را همگام با همه مبارزان راه آزادی و دمکراسی در کشور و اقصی نقاط جهان، با شکوه هر چه تمام تر برگزار می کنیم. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران صدمین سالگرد روز جهانی زن را به زنان کشورمان و به همه مبارزان راه آزادی، تبریک می گوید و تلاش برای بنیان جامعه برابر حقوق و عادلانه را هدف برنامه ای خود دانسته؛ همه نیروهای سیاسی و فعالان جنبش های مدنی را به شرکت متحدانه در تجمعات روز جهانی زن و پشتیبانی از خواست های جنبش زنان کشورمان فرامی خواند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۷ اسفند ۱۳۸۹ - ۸ مارس ۲۰۱۱

قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی ایران از دید کارگزاران رژیم ناهد جعفرپور

در آغاز وجود یک چنین طرحی را نفی می کرد در نیمه دوم سال ۸۸ با اعلام صدور مجوز دانشگاه تک جنسیتی اظهار داشت که: «وقتی در جامعه تقاضا و نیاز برای دانشگاه های تک جنسیتی وجود دارد چه اشکالی دارد دانشگاه هایی مانند دانشگاه الزهراء، حضرت معصومه، امام صادق و امام حسین که عملکرد خوبی هم ارائه داده اند، بیشتر داشته باشیم زیرا این حق خانواده ها و ملت شریف ایران اسلامی است که انتخاب کند در کدام دانشگاه و در چه فضایی می خواهند فرزندشان تربیت شده و عالم شوند».

سپس مدیرکل دفتر آموزش های آزاد و غیرانتفاعی وزارت علوم هم خبراز راه اندازی چهار دانشگاه تک جنسیتی در تهران و شهرستان ها داد. بدنبال این روند وزیر آموزش و پرورش هم اعلام کرد که کتاب های درسی از ۹ سالگی برای دختران و پسران متفاوت خواهند شد. همچنین آموزش و پرورش دولت کوشید تا تحت عنوان اجرای «طرح شاداب سازی مدارس دخترانه» علاوه بر استتار کامل مدارس دخترانه، تفکیک جنسیتی معلمان را نیز با خارج کردن معلمان مرد از مدارس دخترانه کامل کند. در خرداد ماه ۸۸ مدیرکل امور بانوان وزارت آموزش و پرورش با تاکید بر این طرح دولت یعنی «شاداب سازی مدارس دخترانه»، بیان نمود که «با اجرای این طرح دختران می توانند بدون حجاب در مدارس حاضر شوند». البته در آغاز زنان و دختران از این خبر خوشحال شدند اما زمانی که جزئیات آن مشخص گشت، شادی جای خود را به یاس و ناامیدی داد. سپس مدیر کل امور بانوان وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که برای اینکه دختران بی حجاب در مدارس حرکت کنند، باید ساختمان مدارس استتار شوند و برای این کار وی

بررسی مجدد مواد ۲۳ و ۲۵ لایحه حمایت از خانواده که به چند همسری و مهریه زنان ربط پیدا می کند، تفکیک جنسیتی کتاب های درسی، طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، تشویق دانش آموزان دختر به ازدواج، طرح استتار مدارس، ترویج ازدواج موقت، طرح کاهش ساعات کاری زنان شاغل و... از جمله قوانین زن ستیز دولت احمدی نژاد و مجلس هشتم در سال گذشته می باشد.

لایحه حمایت از خانواده از سوی قوه قضائیه به دولت نهم ارائه شد و در جلسه هیأت دولت در تیرماه ۱۳۸۶ نیز بخشهایی به آن اضافه شد. اگرچه فعالان حقوق زنان ایران در فروردین ماه طی بیانیه حمایت آمیز از زنان افغانی از متوقف کردن این لایحه خبر داده بودند اما همانطور که گفته شد در ماه های پایانی سال ۸۸ و در حالی که جنبش زنان در سایه سرکوب اعتراضات سیاسی و فضای سنگین امنیتی پس از انتخابات قرار داشت، بار دیگر در کمیسیون های مجلس مورد بررسی قرار گرفت و این بار با اضافه شدن مواردی به ماده ۲۳ مجدداً در لایحه حمایت از خانواده قرار گرفت. ماده های ۲۳ و ۲۵ این طرح چند همسری مردان را آسان ساخته و بر مهریه زنان مالیات مقرر می نماید.

روزنامه رسالت در چهارشنبه ۱۹ اسفند به شدت از تلاش دولت برای قانونی کردن چند همسری دفاع کرد و نوشت «جواز چند همسری در اسلام، حکم فقهی آشکاری است که نه تنها در روایات بلکه در خود قرآن آمده است».

اجرای تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها که همواره از سی سال پیش نسبت به شرایط جامعه مطرح می شد، با وجود اظهارات متناقض مقام های دولتی مجدداً در دستور بحث قرار گرفت. وزیر علوم، تحقیقات و فنا آوری که

فهرستی کوتاه از سلسله طولانی جنایاتی است که کارنامه سی ساله رژیم حاکم را سیاه کرده است. آنچه در زندانها، شکنجه گاهها و بیدادگاه های حکومت می گذرد، بازتاب فشرده آن چیز است که بر اکثریت وسیع جامعه ما تحمیل می شود. معنای واقعی اجرای سیاست «امنیتی» رژیم، چیزی نیست جز تبدیل ایران به زندانی بزرگ.

اما فضای شدیداً پلیسی و امنیتی حاکم و اینهمه بگیر و ببند و قدرت نمائی، هیچ امنیتی برای مردم در فعالیت و کار و زندگی روزمره شان پدید نیاورده و نمی توانست پدید آورد: جمهوری اسلامی، به لحاظ تعداد اعدامهای سالانه (برحسب میزان جمعیت)، در رده نخست دولتهای جهان قرار دارد و به علاوه ایران یکی از پر زندانی ترین کشورهای جهان محسوب می شود. به رغم اینها، بر مبنای شواهد ملموس و عینی، طبق گزارشهای حوادث مطبوعات و برپایه آمارهای رسمی، میزان جرائم و انواع بزهکاریهای اجتماعی و اخلاقی، از دزدی، زورگیری و قاچاق گرفته تا تجاوز، سرقت مسلحانه و آدم ربائی، مرتباً رو به افزایش است. تراکم شدید در زندانها و انباشته شدن روزافزون پرونده های جرائم «عادی» در دادگستری، از جمله معضلات جاری نهادهای حکومتی به اعتراف خود مسئولان آنهاست.

در نهایت، رژیم می که برای حفظ بساط ننگین سرکوب، ستمگری و چپاول خود از هیچ اقدامی فروگذار نمیکند، نمیتواند هیچ امنیتی را هم برای اکثریت عظیم مردم فراهم آورد. تأمین امنیت آن، عملاً به معنای فقدان امنیت برای مردم است. از یک سو، با تداوم سرکوب و خفقان، حیف و میل و تاراج درآمدها و دارائی های عمومی، تشدید بیکاری و فقر و نابرابری، نا امنی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را استمرار و شدت می بخشد. از سوی دیگر، با تشنج آفرینی و ماجراجویی در عرصه مناسبات بین المللی و منطقه ای و تشدید بحران اتمی، خطر بمباران، جنگ و مداخلات قدرتهای خارجی را، با همه عواقب فاجعه بار آن، مرتباً افزایش می دهد. بزرگترین خطر برای امنیت داخلی و خارجی مردم ایران، خود رژیم جمهوری اسلامی است.

تقاضای بودجه‌ای معادل ۲۰ میلیون تومان نمود.

در ادامه این سیاست‌های زن ستیز رژیم جمهوری اسلامی، اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی کشور هم گفت که او ازدواج موقت را «راه حل مناسبی برای شرعی کردن ارتباطات نامناسب میان دو جنس مخالف» می‌داند. وی همچنین گفت: «وقتی از ازدواج موقت حرف می‌زنیم گویا کفر گفته‌ایم به طوری که در جامعه ارتباط نامشروع آنقدر قبح ندارد که ازدواج موقت قبح دارد».

سپس علی مطهری، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران هم موافقت خود را با ازدواج موقت اعلام نموده و در یک برنامه تلویزیونی حتی این نوع ازدواج را برای دانش آموزان خوب ارزیابی نمود. وی گفت: «همه ما می‌دانیم که امروزه دختران و پسران با هم دوست می‌شوند و روابطی را برقرار می‌کنند که همه ما می‌دانیم نامشروع است و حتی در بسیاری از مواقع خانواده‌ها هم در جریان هستند. ما هم می‌گوییم همین رابطه در جریان باشد اما به صورت مشروع. آنها بیابند و ازدواج موقت کنند».

در این رابطه رییس آموزش و پرورش شهر تهران هم اظهار نمود: «اگر شرایط ازدواج برای دانش آموز دختری فراهم شد و خواست ازدواج زود هنگام داشته باشد که ما هم آن را توصیه می‌کنیم، در آن موقع، نظام آموزش و پرورش مدل دیگری از خدمات آموزشی را برای آنها فراهم می‌کند و سازماندهی متفاوتی برای آن‌ها در نظر می‌گیرد که از آن جمله فراهم آمدن امکان ادامه تحصیل در آموزشگاه بزرگسالان است».

از دیگر قوانین زن ستیز رژیم جمهوری اسلامی در سال گذشته طرح کاهش ساعت کاری زنان شاغل است. در این رابطه رئیس دبیرخانه شورای فرهنگی اجتماعی زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی در روزهای پایانی سال ۸۸ اعلام کرد که این شورا «اصلاح قانون کار شامل کاهش ساعت کاری زنان با تامین حقوق و منع کار زنان در شب» را تنظیم و برای تصویب به

مجلس شورای اسلامی ارسال کرده است. طبق این قانون ساعت کاری زنان با تامین حقوق آنان کاهش می‌یابد و ضمناً زنان از کار در شیفت شب نیز منع می‌شوند. زهره طیب زاده نوری، رئیس مرکز امور زنان و خانواده می‌گوید: «طراح و پیشنهاددهنده اصلی این موضوع شخص خود رئیس جمهور، دکتر محمود احمدی نژاد بود. وی این طرح را برای بررسی و مطالعه به مرکز امور زنان و خانواده فرستاد و در حال حاضر هم مرتب پیگیر مراحل مختلف کار است. رئیس جمهور به این قبیل طرح‌ها که می‌تواند به تحکیم و تعالی بنیان خانواده کمک کند، نگاه ویژه‌ای دارد».

ثریا ظفری، مشاور وزیر صنایع و معادن در امور بانوان به خبرگزاری اقتصادی ایران گفت: «در صورت تصویب این طرح، ساعت کاری زنان متاهل بر اساس تعداد فرزند به میزان حداقل یک ساعت کاهش خواهد یافت». طیبه صفایی رئیس فراکسیون زنان مجلس در این باره پیشنهاد نمود: «دورکاری (منظور کار زنان از طریق اینترنت) یعنی الزامی وجود ندارد تا برای هر شغلی فرد در محل خاصی متمرکز شود، زنان به دلیل جایگاه خاص خود باید در طرح دورکاری مورد توجه قرار بگیرند و از نظر بنده مشاغل زنان نباید مشابه با مردان باشد حتی ساعت و محل کار زنان نیز باید با مردان تفاوت داشته باشد چرا که وظایف متعددی در داخل خانه بر عهده زنان است. به دلیل تأکید نظام جمهوری اسلامی ایران به تقویت و استحکام بنیان خانواده و از آنجا که زنان در این خصوص نقش محوری دارند باید برای ایفای نقش بهتر زنان در خانواده و در کنار آن حضور اجتماعی فعال آنها، باید جایگاه شغلی متفاوتی نسبت به مردان برای زنان تعیین شود که یکی از این شیوه‌ها دورکاری است».

مریم بهروزی، دبیر کل جامعه زینب نیز با حمایت از این طرح، اجرای آن را ضروری خواند و با اشاره به مزایای مردان کارمند گفت: مردان به دلیل این که مسوول پرداخت نفقه هستند، مزایایی مانند حق عائله‌مندی دریافت

می‌کنند، به نظر من باید برای زنان به تناسب زن بودنشان، تمهیداتی فراهم شود و این یکی از وظایف دولت است. بهروزی درباره این که طرح کاهش ساعات کار زنان می‌تواند به عدم بهره‌وری آنان منجر شود نیز پاسخ منفی داد و گفت: «همان‌طور که دولت برای حق عائله‌مندی مردان هزینه می‌کند باید به زنان هم امتیاز بدهد تا قسمتی از روز را به خانواده و بچه‌ها برسند».

دکتر مریم رفعت جاه عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در این باره در روزنامه مهر نوشت «تصویب چنین قانونی علاوه بر نابرابر کردن فرصتهای شغلی نوعی اجبار نیز برای زنان محسوب می‌شود چرا که بسیاری از بانوان شاغل هم توانایی لازم و هم فرصت کافی برای این که در ساعت‌های بیشتر کار کنند دارند و نمی‌توان آنها را محدود کرد».

وی ادامه داد: «نمی‌توان نسخه واحدی را برای تمام زنان پیچید. اینکه زنان را به حضور در جامعه و گسترش فعالیتهای اجتماعی سوق دهیم و یا از سوی دیگر زنان را محدود به خانه و امور منزل کنیم هر دو به نوعی ظلم است و نه عدالت جنسیتی». وی افزود: «تعداد زنان شاغل جامعه ما حدود ۱۲ درصد است که در مقایسه با آمار اشتغال زنان در جهان رقم بسیار نازلی است و این بدان معناست که افزایش سطح علمی زنان به علت موانع ساختار و عواملی چون نقشهای خانگی واگذار شده به آنها باعث افزایش نسبت اشتغالشان در جامعه نشده است. تا زمانی که تقسیم کار جنسیتی موجود در خانواده‌ها اصلاح نشود فشار مضاعف بر روی زنان شاغل ادامه خواهد داشت ولی راه حل آن کاهش ساعت کاری در بیرون برای افزایش ساعت کار در خانه نیست».

لازم به تذکر است که مجمع جهانی اقتصاد در سال ۸۸ بر اساس شاخص‌هایی چون «فرصت‌های اقتصادی»، «سواد»، «طول عمر و درمان» و «مشارکت سیاسی» زنان در ۱۳۴ کشور جهان، ایران را در رتبه ۱۲۸ از میان ۱۳۴ کشور مورد بررسی قرار داده است.

بقیه از صفحه ۷

جنبش سیاسی اخیر و چشم انداز آن

تا زمانی که به قدرتی تبدیل نشویم حرفمان به گوش مردم نمی‌رسد و اگر هم رسانده شود، مردم ما را جدی نمی‌گیرند. در حال حاضر فضا برای شنیدن سخنان ما در جامعه هموار تر شده است. باید تلاش کنیم حول چند محور مشخص منشوری برای جریانات طرفدار آزادی پیشنهاد نماییم. اهمیت دارد این منشور در گام نخست از پرداختن به مسائل مورد اختلاف پرهیز نماید و این موارد را، به بحث و گفتگو و توافق، در هنگام عمل واگذار نماید. اگر نتوانیم وارد صحنه شویم در بهترین حالت در انتهای صف جنبش مردم، در حالی که دنیائی سخن برای مردم داریم، قرار خواهیم گرفت. آنچه که قابل شک و تردید نیست پایگاه مناسب نیرومندی است که با ورشکستگی جمهوری اسلامی برای جریانات سکولار و لائیک در این جنبش، ایجاد شده است. پتانسیل مردمی که به نفی حکومت مذهبی رسیده اند بسیار بالاست، و این زمینه پذیرش یک جمهوری سکولار و ارزش‌های دموکراتیک را بسیار بالا برده است. اما این بستر مناسب بدون حضور قدرتمند ما، بدون فشرده کردن صفوفمان، بدون یک سازمان گسترده و نیرومند، به زمین حاصلخیزی می‌ماند که اگر وانهاده شود، علف‌های هرز در آن رشد خواهند کرد.

افزون بر این، اهمیت دارد در مبارزه مشارکت فعال داشته باشیم. مبارزه فقط عرصه اش خیابان نیست. گرچه خیابان یکی از مهم‌ترین آن هاست. می‌بایست به مناسبت‌های مختلف از جمله به مناسبت چهارشنبه سوری، به طرق مختلف دست به حرکاتی زد که امکان سرکوب آن مشکل تر باشد. شب چهارشنبه سوری بدون شک خیابان عرصه ای است که در آن باید رژیم را به چالش کشید. اما در روزها و مناسبات دیگر، صحنه مبارزه می‌تواند مکان‌های دیگری باشد.

سیاهکل: شکستی که حماسه شد

مسعود فتحي



وقتی که سیاهکل اتفاق افتاد، من هنوز ۱۷ سالم نشده بود. دانش آموز دبیرستان در شهر رضائیه سابق و ارومیه امروز بودم. اما طی چهل سال گذشته همواره در فضایی تنفس کرده‌ام که با این حادثه در ارتباط بوده است؛ به جنبشی تعلق داشته‌ام و در سازمانی فعالیت کرده‌ام که با این روز متولد شده است. طی این چهل سال بارها در این فکر بوده‌ام که کدام جاذبه‌ها بود که من و امثال من را جذب این جنبش کرد و رمز پایداری این جنبش در چه بود؟ ضعف اصلی آن کدام بود؟

از یک گروه به یک جنبش

روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یک گروه چریکی به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل در استان گیلان حمله کرد. به دنبال این حمله، از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۴۹، دسته ۹ نفری چریک‌ها مورد پیگرد وسیع نیروهای نظامی و انتظامی قرار گرفت.

۲ نفر از آنها کشته (رحیم سمعی، مهدی اسحاقی) و ۷ نفر دیگر (علی اکبر صفایی فراهانی، جلیل انفرادی، عباس دانش بهزادی، هادی بنده خدا لنگرودی، محمد محدث قندچی، هوشنگ نیری و احمد فرهودی) دستگیر شدند.

حمید اشرف در "یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه"، مجموع اعضای گروه جنگل را ۲۲ نفر اعلام کرده است. ۱۷ نفر آنها دستگیر شدند که ۱۳ نفرشان در ۲۷ اسفند ۱۳۴۹ اعدام شدند و فقط ۵ نفر از آنها (حمید اشرف، اسکندر صادقی نژاد، محمد صفاری آشتیانی، رحمت پیروندیری و منوچهر بهایی) باقی ماندند که در ۱۸ فروردین ۱۳۵۰ رئیس دادرسی ارتش را در تهران ترور کردند. عملیات چریکی در جنگل با از هم پاشیدن گروه و دستگیری اعضای آن عملاً شکست خورد، اما حضور

چریک‌ها با ترور سرلشگر فرسیو رئیس دادرسی ارتش تداوم یافت. با ادغام بقایای گروه جنگل با گروه چپ دیگری به رهبری امیرپرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران شکل گرفت و پا به عرصه حیات گذاشت.

تجربه عملیات در جنگل و تشکیل گروه چریکی در منطقه شمال یک شکست کامل بود. این شکست را حمید اشرف در ارزیابی خود تاکتیکی دانسته و علل آن را در ۵ عرصه، بیشتر تکنیکی دانسته است: ۱. تأخیر در شروع عملیات؛ ۲. عدم یک سازمان زیر زمینی محکم با کادرهای مخفی در شهر؛ ۳. عدم یک سیستم ضد اطلاعاتی دقیق و حساب شده؛ ۴. عدم هماهنگی گروه‌های دیگر از لحاظ عمل و نظر با گروه جنگل؛ ۵. عدم قاطعیت افراد کوه در برخورد با حوادث."

مسعود احمد زاده هم در مقدمه ای که بر کتاب "مبارزه مسلحانه؛ هم استراتژی، هم تاکتیک" نوشته، گفته است که: "ما دقیقاً از آنچه گذشته مطلع نیستیم، ولی به نظر می‌رسد دو عامل، یکی عدم توجه به تحرک لازم و دیگری عدم رعایت بی‌اطمینانی مطلق موجب شکست شد." و اضافه کرده است که "بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که شکست هسته چریکی یک تصادف بود. تصادفی کاملاً اجتناب‌پذیر."

مسعود احمدزاده نتیجه گرفته است که "شکست یک گروه مبارز مسلح، تاثیری تعیین‌کننده بر سرنوشت مبارزه ندارد."

او در مورد از هم پاشیدن گروه جنگل و دستگیری و اعدام آنها هم می‌گوید: "این مهم نیست که گروه یا گروه‌هایی پیشاهنگ‌تر به زندگی خود ادامه دهند تا بتوانند نتایج عمل خود را ببینند، از اثرات آن بهره‌برداری

ایران تبدیل شد. سیاهکل سمبل برآمد این جنبش نوین چپ ایران بود.

چریک فدایی محصول زمانه خود بود.

اوایل دهه چهل شمسی مهندس مهدی بازرگان در دفاعیه خود در دادگاه خطاب به قاضی دادگاه نظامی گفت: "ما آخرین کسانی هستیم که از راه قانون اساسی به مبارزه سیاسی برخاسته‌ایم. ما از رئیس دادگاه انتظار داریم این نکته را به بالاتری‌ها بگویند." (دفاعیات بازرگان: انتشارات مدرس، مهرماه ۱۳۵۰)

این پیش‌بینی مهندس بازرگان واقع بینانه بود. مسدود کردن راه فعالیت جبهه ملی و دیگر احزاب لیبرال آن دوره، سرکوب نیروها و محافل سیاسی دیگر، نیروی فعال و جوان کشور را به سوی راه‌های دیگری در مقابله با دیکتاتوری سوق داد.

سیاهکل بازتاب آن زبان دیگر در گفت و گو با حکومت وقت بود. تغییر مسیر از مدت‌ها پیش از سیاهکل صورت گرفته بود.

گروه بیژن جزئی در سال ۴۶ هنگام تدارک مبارزه مسلحانه مورد یورش پلیس قرار گرفت و تنها چند نفر از گروه توانستند از زیر ضرب پلیس خارج شوند. همین تعداد هم بودند که گروه جنگل را سازمان دادند.

گروه امیرپرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده که محافلی در مشهد، تبریز و نیز شهرهای شمال ایران را در بر می‌گرفت، در مسیر فعالیت‌های خود به نتایج مشابه گروه جنگل رسیده بود.

ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی، آخرین اثر مهم او قبل از غرق شدن در رودخانه ارس در ۱۹ شهریور ۱۳۴۷، گویاترین اثر ادبی در رابطه با فراگیر شدن این روحیه در محافل روشنفکری آن دوره بود.

گروه دیگری که به گروه فلسطین معروف شد به نتایج مشابهی رسیده بود، اما قبل از هر گونه اقدامی همگی بازداشت شدند.

در همین سال‌ها هم بود که مجاهدین خلق شکل گرفتند. در خارج از کشور هم سازمان انقلابی بعد از انشعاب از حزب توده، مسیر تدارک مبارزه مسلحانه را در پیش گرفته بود و تلاش‌هایی را نیز برای آغاز آن در ایران سازمان داده و حتی برای انجام این کار نیرو اعزام کرده بود (گروه نیکخواه، سیروس نیاوندی و...). گروه شریف زاده و ملا آواره در کردستان و

بعدها گروه دکتر اعظمی در کردستان، گروه مصطفی شاعیان و نادر شایگان نیز از همین جمله بودند. در دهه چهل شمسی تجربه انقلاب کوبا، جنگ ویتنام، شکل گرفتن سازمان آزادیبخش فلسطین و کشش عمومی به سوی آن، به فکر مبارزه مسلحانه جاذبه عمومی بخشیده بود. شعار چه گوارا در ایجاد یک یا چند ویتنام دیگر با شور و شغف دهان به دهان می گشت. اما با وجود این، تا زمانی که هنوز امکان فعالیت علنی وجود داشت، اکثر محافل و گروه بندی‌های مهمی که بعدها قدم در راه مبارزه مسلحانه گذاشتند، در درون و یا حول و حوش احزاب موجود و عمدتاً جبهه ملی ایران فعال بودند. محدود شدن دامنه فعالیت این احزاب به آرزوها و افکار نسل جوان آن روز پر و بال بیشتر داد. تعطیل شدن فعالیت آزادانه سیاسی، شکل گیری و ادامه کاری فعالیت گروه‌ها را به یکی از دغدغه‌های اصلی فعالان سیاسی تبدیل کرد.

"ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" نوشته امیرپرویز پویان یکی از پاسخ‌ها به این سوال بود که بقای فعال را در تعرض و تحرک نیروی پیشاهنگ می‌دید و تاکید می‌کرد "برای اینکه بنامیم، مجبوریم که تعرض کنیم". پویان مبارزه مسلحانه را ضرورت شکستن دو مطلق ("ضعف مطلق" توده‌ها در برابر "نیروی مطلق" دشمن) می‌دانست. از نظر او اعمال قدرت انقلابی با "سرشت تبلیغی" با شکستن قدرت مطلق حکومت، در عمل ضعف مطلق توده را در هم می‌شکند.

اما هنوز پویان زنده بود که مبارزه مسلحانه از "سرشت تبلیغی" دور شد و در کوران شور انگیزتگی چریک‌ها در آستانه دهه پنجاه به "هم استراتژی، هم تاکتیک" مبدل گشت. جنبش چریکی فداییان خلق، جنبش بخشی از نسل جوانی بود که با پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تحولات آغاز دهه چهل پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشت و در بن بست سیاسی آن سال‌ها راه ویژه خود را جست و با اقدام مسلحانه در سیاهکل در پایان دهه چهل، سرنوشت بخش مهمی از نیروهای جوان و چپ ایران را رقم زد.

رمز موفقیت سیاهکل

اقدام در سیاهکل می‌توانست فراموش شود، اگر چریک‌های فدایی خلق قادر

به ادامه حضور نمی‌شدند و حرفی برای گفتن نمی‌داشتند که بتواند محافل متعدد و پراکنده چپ در سراسر ایران را به خود جلب کند، چشم انداز جدیدی پیش روی آن بگشاید و متحد کند.

متحد کردن چپ در آغاز دهه پنجاه آسان نبود. جنبش چپ فاقد نیروی مرکزی و عمدتاً متشکل از محافل پراکنده و کوچک بود. محافلی که حد ادامه کاری آنها محدود و انعکاس بیرونی فعالیتشان از آن هم محدودتر و در حد صفر بود.

حزب توده بعد از کودتای ۱۳۳۲ به تدریج از صحنه سیاسی ایران حذف شده بود و نفوذ و اتوریته‌ای هم در میان نیروهای چپ ایران نداشت و حتی تبری از آن، خود به گرایش قدرتمندی در میان فعالان چپ تبدیل شده بود.

در آغاز دهه چهل شمسی همزمان با بروز اختلافات بین حزب کمونیست شوروی و چین، اختلافات و انشعاب در حزب توده مزید بر علت شده، نقش این حزب را هر چه کم رنگ تر کرده بود.

بعد از این انشعابات محافل زیادی در هواداری از موضع حزب کمونیست چین جهت گیری کردند، اما خط مشی سازمان‌ها و محافل طرفدار چین نیز نتوانست نیروها و محافل چپ ایران را در مقایسه وسیع متحد کند. این خط مشی عمده نیروی خود را در میان ایرانیان مهاجر خارج از کشور پیدا کرد.

اولین جاذبه فداییان خلق برای بخش مهمی از محافل چپ زمانه خود، گشودن چشم انداز ایجاد یک جریان متفاوت، جدید و متکی به خود بود. فداییان خلق دنباله رو هیچ حزب کمونیست دیگری اعم از شوروی یا چین نبودند و در عین حال خصومتی هم با هیچ کدام از آنها نداشتند. برنامه فداییان خلق تا آنجا که اعلام شده بود، نه کلیشه‌ای از این یا آن تجربه، بلکه حاصل ارزیابی و تحلیل مشخص حتی در همان حد محدود آن از شرایط ایران بود.

شکی نیست که روش‌ها و عمل فداییان متأثر از جنبش‌های ماقبل و همزمان خود در اقصی نقاط جهان، به ویژه آمریکای لاتین بود، اما فداییان خلق تجربه مستقل خود را در رسیدن به این روش‌ها داشتند و نقد این تجربه در ادامه حیات آنها نقش مهمی داشت. فداییان خلق کانون چریکی را از انقلاب کوبا، که

الگوی سازماندهی گروه جنگل بود، سازماندهی هسته‌های چریک شهری را از گروه‌های چریکی در کشورهای آمریکای لاتین از جمله از برزیل و چشم انداز جنگ توده‌ای را از انقلاب چین اخذ و در تحلیل‌های خود وارد کردند؛ اما خود را مقید به هیچ کدام از آنها نکردند و تجربه خاص خود را بنیان نهادند.

این واقعیت که فداییان خلق متفاوت از سازمان‌ها و احزاب چپ ماقبل خود بوده و دارای جسارت تحلیل و انتخاب مستقل بودند، مهم‌ترین نقطه قوت آنها در جلب توجه و جذب بخش مهمی از فعالان چپ بود.

استقلال نظر و جسارت در برخورد با مبانی فکری و تابوهای ذهنی چپ، فدایی را بیش از همه در مرکز توجه و دقت نیروهای چپ قرار داد. فدایی برخلاف سنت رایج، برای اولین بار در چپ ایران تئوری‌های ابدی را زیر سوال برد.

بحث تقدم تشکیل حزب و تئوری انقلاب لنین را مغلوب انقلاب در انقلاب رژی دبره در تفسیر از انقلاب کوبا ساخت، اما رژی دبره را هم پشت سر گذاشت. تغییر توازن اجتماعی نیروها در اثر اصلاحات ارضی را صحنه گذاشت. به همین دلیل هم تمرکز در شهرها را در برنامه کار خود قرار داد و به افسانه "محاصره شهرها از طریق روستاها" دل نبست.

اما در عین حال اشتباهات خاص خود را هم کرد. از جمله اینکه چشم انداز جنگ توده‌ای را همواره در تحلیل‌ها زنده نگاه داشت. فدایی توانست با ارائه یک سیستم نظری متفاوت، فارغ از درستی یا نادرستی آن، عمل سیاسی خود را توضیح دهد و این سیستم برای بخش مهمی از نیروها و محافل چپ آن زمان، نه فقط جذاب بود، بلکه حکم حلقه گم شده را داشت.

عامل دیگر در موفقیت چریک‌های فدایی خلق آرمانگرایی بی‌شائبه و از خودگذشتگی آنها بود. همین از خودگذشتگی و سلحشوری چریک‌های فدایی خلق هم بود که آنها را پرآوازه تر ساخت، در ادبیات و شعر دوران فداییان انعکاس بی‌سابقه یافت و آنها را هشت سال بعد در آستانه انقلاب بهمن به مهم‌ترین نیروی چپ ایران تبدیل کرد.

مهم‌ترین ضعف چریک‌ها

مهم‌ترین ضعف و پاشنه آشیل چریک‌ها ادامه تاکید بر مبارزه

مسلحانه علی‌رغم شکست آن در همان نقطه آغاز و بی‌توجهی جدی به سازماندهی در عرصه‌های دیگر و تبدیل سازماندهی نظامی به محور اصلی فعالیت تشکیلاتی بود.

سازماندهی نظامی ظاهراً وسیله‌ای برای حفظ ادامه کاری بود. اما اگر واقعیت را نگاه کنیم، رمز ادامه کاری فداییان خلق نه در این شکل و این نحوه از سازماندهی - که خود به درجاتی محدود کننده هم بود- بلکه در تغذیه فداییان از سیل بیکران نیرویی بود که جذب آنها شده بود.

چریک‌های فدایی امکان جذب این نیروی عظیم را در مقیاس گسترده نداشتند. اول از همه به دلیل سازماندهی نظامی، ثانیاً به علت درک محدود و عملاً مغلوب از اشکال دیگر سازماندهی. بدین گونه بود که از اوایل دهه پنجاه شمسی تا سال ۵۷، از یک طرف دامنه نفوذ فداییان خلق در جامعه گسترده تر می‌شد، از طرف دیگر سازمان متشکل، در همان حد محدود خود، به دلیل ظرفیت محدود جذب و سازماندهی خود باقی می‌ماند.

در آستانه انقلاب جبهه سازمان فدایی با نیرویی که به هواداری از آن در فعالیت بودند، اصلاً قابل قیاس نبود. تبدیل شدن فدایی به یک جنبش بالفعل و گسترده در فرای انقلاب بهمن از یک سو اوج آن بود، از سوی دیگر اما آغاز تجزیه و سقوط آن.

سازمان کوچک و محدود به عنوان محور اتحاد، تا زمانی که دور از دسترس و مخفی بود در هاله‌ای از تقدس پنهان بود و وجودش، هر چند حتی ضعیف، جنبش را تقویت می‌کرد، اما اکنون پا به زندگی جاری گذاشته بود و به عنوان مغز جنبش حول خود باید عمل می‌کرد و به انتظارات پاسخ می‌گفت؛ امری که با توان موجود آن میسر نبود. رهبری یک جنبش توده‌ای و پاسخ به نیازهای تحولات بعد از انقلاب دشواری جدید پیش روی فداییان بود. تجزیه جنبش فدایی از همین جا آغاز شد.

این تجزیه با اختلاف بر سر نقد سیاهکل آغاز شد و درموضع گیری در قبال حکومت جدید و تعیین خط مشی جدید تکمیل گشت و پایان دورانی که با سیاهکل پا به عرصه حیات گذاشته بود آغاز شد.

دوران بعدی حیات فداییان خلق را انشعابات متعدد در صفوف آن رقم زد.

رویداد یکی، قدمت چهل

حاصل اندی، امید چندین

تاریخ مبارزاتی در کشور ما، سرشار از رخدادهای مهم و برجسته در راه تحقق آرمانهای آزادی و عدالت است. نمونه ها، از انقلاب مشروطه و تا کنون، کم نیستند.

هرکدام از این رویدادها، به هر دلیلی که بوقوع پیوستند و هر نشانی که به جای گذاشتند، بر بستر شرایط ویژه زمان وقوع خود معنی می‌یابند. ارزیابی، نقد و بازنگری آنها و نیز بررسی دایره نفوذ و تاثیر هریک از آنان، چه در زمان وقوع و چه بویژه در دوره های بعدتر، هم طبیعی و هم ضروری است.

جدا از اینکه نقد و بازبینی یک رخداد در شرایط و زمان متفاوت بعدی، چه قضاوتهائی را به نمایش بگذارد، اما جایگاه و تعلق آن رخداد به قوت خود

و یا ناخواسته، درپیدایش و یا دست کم، در کمک به زمینه های پیدایش و وقوع رویدادهای سیاسی، در کنار دیگر عوامل، نقش ایفا می کنند. رویداد در لحظه معنی دارد ولی جریان سیاسی در مسیروادامه حیات خویش تعریف می شود. این دو، به الزام یکی نیست. نقد و بازبینی و یا نفی و تائید رویدادی به معنی تائید و نفی جریان و جریانهای سیاسی که با آن کم و بیش شناخته می‌شوند، بویژه در حیات بعدی آنها، نمی‌باشد.

ستار خان و باقرخان، حیدرعموagli و میرزا کوچک خان، ارانی و یاران، پیشه وری و قاضی محمد، مصدق و روزبه و ... از دل جریانهای متفاوت برخاستند. از اقدامات، نظرات و اعتقادات آنها همانگونه یاد نمی شود که آنگاه از پیروان و جریانهای فکری که بار تعلق بدانها را بعدتر و در دوره‌های دیگر به یدک می‌کشند، یاد می‌شود. دلیل این نگاه و احساس، آمیزه هائی از اقدام و نقش ویژه هر یک از آنان طی دوره ای معین است که به اجبار با حیات مدعیان تعلق به آنها در دوره های بعدی، تداومی نمی شود.

آموزه‌های برگرفته از نقد و بازبینی هر واقعه اجتماعی در دوره‌های متفاوت و نیز نزد گرایشهای گوناگون اجتماعی هرگز یکی نبوده و نخواهد بود. بررسی دوران مشروطیت، سالهای ۲۰ تا ۳۲ و سپس "انقلاب سفید" و ۱۵ خرداد ۴۲،

هنوز موضوع بحث و مناقشه میان تاریخ نگاران و تحلیل گران سیاسی است. بیش از ۲۲۰ سال از انقلاب فرانسه می گذرد و گرچه محافل سیاسی و روشنفکری فرانسه،

همه بر تاثیرات آن انقلاب و حفظ دستاوردهای آن تاکید دارند اما هنوز نسبت به اعدام لوثی شانزدهم و ماری آنتوانت اثری از تفاهم در میان آنان پیدا نیست. اشاره به کمبودهای یک جریان تاریخی و بحث و بررسی آن، یک موضوع، ولی پرداختن به عوامل خلق آن جریان و علت یابی وجود آن، موضوع دیگری است که می‌تواند علیرغم هر نتیجه‌ای که به بار آورده باشد، آن را در جایگاهی ویژه قرار دهد.

رخداد سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، یکی از این رویدادهای تاریخ معاصر است که بدون اغراق، برهه‌ای از تاریخ سیاسی جامعه ما را تحت تاثیر قرار داد و بویژه سرنوشت یک نسل سیاسی را به گونه‌ای اساسی رقم زد و در سرنوشت نسل بعد، نقش ایفا کرد. دایره تاثیر آن بر تحولات بویژه آستانه انقلاب ۱۳۵۷ انکارناپذیر و به همان نسبت عاملی در روند تحولات سالهای پیش از انقلاب و سالهای اولیه بعد آن شد.

آنچه که سیاهکل می‌خواست با آنچه که شد و صورت گرفت، یکی نیست چرا که پدیده اجتماعی، برای بوجود آمدن اگر مستلزم یک اراده و اقدام است اما حیات و تکامل آن، دیگر در اختیار کامل وی نیست. بدین سان، پیام ۱۹ بهمن، به علت نقشی که یافت، از حوزه اختیار و اراده خالقان آن خارج شد و به جنبشی نوین فراروید. زمینه های آن در جامعه ای بود که روشنفکر و دانشجو، نویسنده و هنرمند، کارگر و دهقان، کارمند و معلم را یارای بیان کوچکترین رای و نظر و خواست و مطالبه و دریک کلام، نفس کشیدن، نبود. به حرکت درآوردن مردابی که "ثبات و آرامش" نام گرفته بود، هدفی بود که هر چند در ظاهر امر، اراده گرایانه، اما در پاسخ به نیازی بود که جامعه سیاسی آنرا طلب می‌کرد. روی آوری بخش وسیعی از فعالان سیاسی-اجتماعی از لایه‌های گوناگون و با اهداف متفاوت به سوی این جنبش و حمایت از آن، از جمله دلایل این امر است.

از خودگذشتگی، فداکاری و عزم جزم برای تغییر شرایط، از جمله صفاتی هستند که دوست و دشمن، هواخواه و غیرهمراه، در توصیف آن نسلی به کار می‌گیرند که در راه پیشبرد

اهداف والای انسانی، از باختن جان گرانمایه هم دریغ نمی‌ورزید. اهداف این نسل، که بر پایه عدالت، مقابله با هر نوع ستم و زورگوئی، آزادی و سعادت انسانی، برابری و سوسیالیسم مبتنی بود، در درجه نخست، از مسیرتلاش برای یافتن نظرگاهی مستقل و نوین با همه نواقصی که امروز از آن شناخت پیدا کرده‌ایم، گذشت. این نسل علیرغم سنگینی و فشار "زردخانه های تئوریک"، با هدف شناخت از جامعه مشخص ایران و کوشش مستقل برای دستیابی به راهکارهای مناسب و منطبق با واقعیت‌های جامعه، اقشار چپ جوان ما را جامه ای نو پوشاند، امید آفرید و از این منظر، توشه باری گرانقدر به جای گذاشت.

این دستاوردها در کنار دیگر جنبه هائی که بدان و تاکنون بسیار پرداخته شده است، اندوخته و امیدی برای نسلهای بعدی که جز سعادت و بهروزی انسان هدفی در سر ندارند، محسوب میشود. اینکه چگونه نسلهای بعدی از این رهتوشه و دیگر اندوخته‌ها بهره می‌برند امری است که به خود آنها برمی‌گردد اما آنچه که جای سؤال به همراه تامل زیاد، همواره باقی خواهد گذاشت، یافتن پاسخی برای این نکته است که چرا جریانی با این گذشته مورد احترام و زمینه های مساعد برای تاثیرگذاری مثبت در جامعه، طی سالهای پس از انقلاب به آن مسیری رفت که شاهد بودیم و دچار لغزشهای جدی از یکطرف و انشعاب و پراکندگی وسیع از طرف دیگر شد؟

خارج از بررسی های مختلفی که تا کنون در مورد ضعف و کمبود نظری و تجربه و همچنین عوامل متعدد داخلی و خارجی، صورت گرفته است اما نقش فعالان اصلی این جریان را، یعنی آن دسته ای که ماند و سازمان واحد و بعدها سازمانهای متفاوت در طیف فدائی را رهبری کردند، نباید نادیده گرفت. این نسل که بار سنگین رهبری چنین جنبشی عظیم را بر دوش داشت، نتوانست از پس آزمون بزرگی که انقلاب بر سر راه نهاده بود، برآید. لغزشها، اشتباهات و خطاهای جدی و جبران ناپذیر، بخش بزرگی از سرمایه این طیف از چپ را برباد داد. فرصتهای متعددی بودند که با



باقی می‌ماند چرا که بخشی از تاریخ جامعه‌ای که در آن اتفاق افتاده است، محسوب می‌شود. جریانات و نظرگاههای سیاسی، بدون شک، مستقیم یا غیر مستقیم، آگاهانه

استفاده از آنها، دایره لطمات می توانست کاهش یابد. این فرصتها هم از دست رفتند.

مقاومت، پایداری در مقابل شکنجه و تحمل سالها زندان توسط فعالان دوره آغازین و تکوین جنبش فدائی، سرمشقی برای دیگران بود. بخشی از آنان، تا به امروز با روحیه و عزمی که قابل تحسین نیز هست، برای تحقق آرمانهای خویش و با تحمل هزینه های گاه جبران ناپذیر، همچنان در صف مقدم مبارزه جای دارند. اما چگونه است که امروزه، نه فقط خود آنها بلکه تمامی گذشته و تاریخ پر ارزش نیز در جایگاهی نه چندان قابل توجه، قرار دارد؟

سبعیت جمهوری اسلامی در سرکوب مخالفان و بویژه نابودی نسل بعدی طی کشتارهای ۶۰ تا ۶۷، که می توانست خون تازه ای در رگهای رهبری این جنبش جاری سازد، مهاجرت و شکل نگرفتن هسته های جدید در جنبش چپ در داخل، نقش نسل یاد شده را همچنان عمده باقی گذاشت حال آنکه دوران جدید، برنامه جدید و رهبران جدید طلب می کرد ولی امکان آن فراهم نیامد و اراده حصول به آن نیز پدیدار نگشت. جنبشی که با عزم و اراده جمعی از بهترین فرزندان جامعه ما پا گرفت، بدینسان نتوانست مسیر طبیعی بالندگی و رشد براننده ای را آنچنان که می بایست، طی کند.

در حال حاضر، بخشی از همین نسل نسل اولیه دوران تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در بسیاری از جریاناتی که مدعی تعلق بدان را هر روزه تاکید می کنند، همچنان نقش زیادی ایفا می کنند. برخی از آنها را ایده تجدید حیات "فدائی"، فراگرفته است. نفس اتحاد و وحدت، به خودی خود امری مثبت و مفید است اما چنانچه به نیازهای روز پاسخ ندهد و به جای آینده و الزامات عصر کنونی، به گذشته و روابط سابق نگاه داشته باشد، حیطه تاثیر و کارکرد آن، بسی محدود و کم رنگ خواهد بود و چه بسا موانعی هم برای خروج از این وضعیت، که مورد پسند غالب فعالین این طیف هم نیست، بوجود آورد و بسیاری از نیروهای بالقوه هم رای و همگام را از همراهی باز دارد و فراتر از آن در جذب

نسلهای بعدی و جوانتر، عاجز بماند. واقعیت این است که آن مرزهایی که ۴۰ سال پیش ترسیم شده بود، امروزه معتبر نیستند. بسیار هستند کسانی که ۴۰ سال پیش و از همان آغاز، در نقد جنبش فدائی می نگاشتند اما امروزه با بخشی از فعالین متعلق به همان جنبش، که آنها هم بری از تغییر فکری نبوده و نیستند، احساس همراهی و همفکری دارند. از عملکرد ۳۰ ساله جریانهای متفاوت هم، که به اندازه کافی در اذهان نقش بسته است، سخن که بسیار رفته است. از طرف دیگر نه تنها در طیف مشهور به "فدائی"، که در دیگر طیفهای کم و بیش حاضر در دوره سیاسی معاصر، ما با تفاوتهای جدی و عمیق در حوزه های نظری، سیاسی و تشکیلاتی مواجه هستیم. مرز تفاوتهای کنونی در چپ، مساوی فدائی و بقیه نیست. فراتر از آن، حصارهای تشکیلاتی موجود هم، در پرتو تحولات فکری ژرف در میان فعالان هر کدام، نه تنها واقعی نیستند که متاسفانه خود به سدی در مقابل تحول نوینی که

امروزه بدان نیاز است، تبدیل شده اند. امروزه چپ به طور کلی با چالشها و عرصه های کارزار جدیدی نسبت به دوران گذشته مواجه شده است. لازم است تا به جای تاکید و پافشاری بر واژه و اسم، تدوین پلاتفرم و برنامه ای نوین برای هر تجمع آتی، اصل قرار گیرد.

بدیهی می نماید که تمامی نیروهای چپ نخواهند توانست زیر یک چتر گرد هم آیند و نیز در اساس بر سر تعریف همین واژه چپ هم تفاهم آسان نیست. منطق مبارزاتی حکم می کند که وسیعترین نیروهایی که اشتراک سیاسی - نظری معینی با هم دارند، گرد هم آیند. بر نسل به جا مانده و یا لاقل آن بخشی که به وحدت فکر می کند، است که از کاستی ها جبران مافات نماید و برای گرد هم آوری همه نیروها و کسانی که در ترسیم چشم اندازی برای آینده، طیفی هم آوا و همصدا را تشکیل می دهند، تلاش جدی به عمل بیاورد خارج از اینکه این نیروها به "جنبش فدائی" تعلق داشته و یا نداشته باشند. این خدمت بزرگی

است که می توان به نسل و نسلهای آینده نمود. این امر در صورت تحقق، پاداشی ارزنده برای همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم و از جمله، از خودگذشتگان ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ محسوب خواهد شد.

رشد روزافزون آگاهی در میان نسل جوان و بویژه مبارز چپ و نیز گسترش روحیه مقاومت و مبارزه در چشم انداز برآمد جنبشهای اجتماعی، امید فراوانی را برای یافتن پاسخهای درخور به مسائل کنونی جامعه و بویژه جامعه چپ به بارنشانده است. بر ماست که با کوششی جمعی، با بهره گیری از تجارب چند دهه اخیر و با فاصله گرفتن از مرزهای غیرواقعی کنونی و درنوردیدن حصارهای گروهی، گامی برای انسجام همه نیروهای بالقوه و بالفعلی که به ضرورت تحول نوین در چپ باور دارند، برداریم و اینگونه به ندای این امیدهای برخاسته از دل واقعیات امروزه، صادقانه گوش فرادهم.



یاد غنی بلوریان گرامی باد

با اندوه فراوان با خیر شدیم که مبارز با سابقه، مام غنی بلوریان، دیروز در اثر سکت قلبی در سن ۸۷ سالگی در شهر کلن آلمان درگذشته است. غنی بلوریان در سال ۱۳۰۳ در مهاباد چشم بر این جهان گشود. او در همان نو جوانی به مبارزه سیاسی روی آورد و از موسسین حزب ژبان جوانان کرد بود، که در میان کردها محبوبیت زیادی پیدا کرد. وی بعد از سرکوب به همراه دیگر فعالان کرد به احیای حزب دمکرات کردستان ایران مبادرت ورزید. غنی بلوریان در دوران فعالیت سیاسی اش چندین بار بازداشت شد و بار آخر، ابتدا به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف، به حبس ابد محکوم گردید. وی حدود بیست و یک سال در زندان های مختلف در دوران حکومت شاه زندانی بود. او در زندان جزو مبارزانی بود که دوره زندان را شرافتمندانه گذراند و در آستانه انقلاب از زندان آزاد و در میان استقبال پر شکوه مردم کردستان، وارد زادگاهش، مهاباد شد. پس از آزادی از زندان، فعالیت سیاسی اش را از سر گرفت. غنی بلوریان عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران بود که در سال ۱۳۵۸ به همراه تعدادی از اعضای دیگر کمیته مرکزی، تحت عنوان طرفداران کنگره چهارم، از این حزب جدا شد و با حزب توده ایران فعالیت سیاسی خود را پی گرفت. پس از مدتی از حزب توده ایران نیز کناره گرفت و از فعالیت سازمان یافته سیاسی دست کشید. غنی بلوریان در سال ۱۳۶۲ از ایران خارج شد و در سال ۱۳۸۲ خاطرات خود را در یک کتاب، منتشر نمود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در گذشت مبارز سرشناس، غنی بلوریان را به خانواده و بستگان، به یاران و دوستان ایشان و به مردم مبارز کردستان تسلیت می گوید و بزرگداشت این زندانی پر سابقه سیاسی را با پایبندی به آرمان های انسانی او، که همانا دستیابی مردم ایران به آزادی و برابری و رفع ستم و تبعیض بود، پاس می دارد

یادش گرامی باد

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پنج شنبه ۱۹ اسفند برابر ۱۰ مارس ۲۰۱۱

بیانیه مشترک دو سازمان به مناسبت چهلمین سالگرد

بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران

اتحاد کار

شماره ۱۶۸

فروردین ۱۳۹۰

مارس ۲۰۱۱

ETEHADE KAR

MARS 2011

NO. 168

تماس با (وابط عمومی سازمان):
نامه های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS FRANCE

آدرس پست الکترونیکی

etehadefadaian@wanadoo.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefadaian.org

فاکس ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

تلفن ۶۲۰۵۱۴۱۱۲ (۳۳)

بها معادل:

بهاران

خجسته باد



چهلمین سالگرد ۱۹ بهمن، سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران را به همه رهبران این جنبش تبریک می‌گوئیم، به همه رفقای که با قلم و قدم به تداوم حیات این جنبش یاری رسانده‌اند، ادای احترام می‌کنیم، در برابر همه جانبختگان فدائی سر تعظیم فرود می‌آوریم و به خانواده، مادران، پدران، همسران و فرزندان آنها درود می‌فرستیم! چهل سال پیش در چنین روزی با حمله یک گروه از فدائیان خلق به پاسگاه ژاندارمری در سیاهکل، بنیان جنبشی در تاریخ کشور ما گذاشته شد که هشت سال بعد و در آستانه انقلاب ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به بزرگ‌ترین جریان چپ ایران فراروید. سیاهکل یک نقطه عطف در تاریخ چپ بود و جریان برآمده از آن به نماد پیکار علیه استبداد و مبارزه برای آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم مبدل شد و رابطه ای مستقیم بین این مبارزان با بخش مهمی از نسل برخاسته از خاکستر شکست ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برقرار کرد. ایستادگی بر اهداف، از خودگذشتگی و شجاعت در عمل و نظر، مقابله رو در رو با دیکتاتوری حاکم، بیان روحیه نسل پیکارجوی آن روز بود. فدائیان سازمانی را بنیان گذاشتند که سرمنشا جنبشی نوین در چپ ایران و پژواک نوزائی درونی آن شد. هنر بزرگ گروه‌های تشکیل دهنده سازمان (گروه رفقا بیژن جزنی و حسن ضیا ظریفی و گروه امیرپرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده) تدارک برنامه و سیاسی بود که حتی با از بین رفتن بخش اعظم کادرهای اولیه و رهبری سازمان، امکان رشد، بقا و فعالیت مستمر یافت. به نقطه ثقل چپ جدید ایران بدل شد. آن‌ها توانستند با پشتکار و خلاقیت خود، راه پر کردن خلا بزرگی را در جنبش چپ ایران هموار کنند.

سازمان فدائیان خلق از لحظه تشکیل تا آستانه انقلاب بهمن، قربانیان بی‌شماری داد. در همان سال نخست بخش اعظم کادرها و اعضای آن در درگیری‌ها جان باختند، و یا بازداشت و اعدام شدند. سی ام فروردین سال ۱۳۵۴ رفیق بیژن جزنی و یارانش در زندان ترور شدند و دست آخر، طی ضربات سال ۱۳۵۵ تعداد زیادی از کادرها و تمام اعضای رهبری سازمان در درگیری با نیروهای سرکوب حکومتی کشته شدند. اما علیرغم همه این ضربات، جنبش ما گسترده تر شد و سازمان فدائی با اتکا به نیروی وسیع حول خود تجدید قوا نمود.

رمز ماندگاری فدائیان خلق بسیج نیرویی بود که بر مبارزه علیه استبداد و بر پی‌ریزی ایرانی آزاد، دموکراتیک و مستقل و بر تامین زندگی انسانی برای کارگران و زحمتکشان پای می‌فشرد. همین واقعیت هم در آستانه انقلاب بهمن و در هشتمین سالگرد بنیانگذاری، فدائیان خلق را به قوی ترین جریان چپ و مهم ترین نیروی اپوزیسیون حکومت جدید تبدیل کرد. در فردای انقلاب بهمن، سازمان ما با وضعیت جدید مواجه شد. از یک سو با رویکرد وسیع توده‌ای به سازمان با مساله تغییر سازماندهی و ایجاد ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی به وظائف جدید مواجه بود، از سوی دیگر ساختار موجود آن امکان انطباق سریع با شرایط متحول و جدید را محدودتر می‌کرد. از یک سو نیروهای سازمان در اقصی نقاط ایران و به خصوص در مناطق ملی با نیروهای حاکمیت جدید درگیر بودند، از سوی دیگر هنوز تحلیل دقیق از حاکمیت برآمده از انقلاب بهمن و سیاست روشنی در مواجهه با آن وجود نداشت. در چنین شرایطی اختلافات بر سر خط مشی گذشته و نحوه برخورد به حکومت حاد شد و منشا انشعابات از جمله انشعاب بزرگ اقلیت و اکثریت گردید و موجبات تضعیف نقش و موقعیت جنبش فدائی در صحنه سیاست کشور را فراهم آورد.

ضرورت پاسخگویی به مطالبات پایه اجتماعی جنبش فدائی از یک سو، و از سوی دیگر تحولاتی که در طی چند دهه گذشته در اندیشه و عمل دو سازمان صورت گرفته، ما را به هم نزدیک کرده است. اولین بار است که در کنار هم سالروز بنیانگذاری جنبش فدائی را جشن می‌گیریم. آخرین باری که در سالگرد ۱۹ بهمن بسیاری از رفقای ما با هم بودند، سی و یک سال پیش بود. زمانی که هنوز انشعابی رخ ن داده بود. هر کدام از ما مسیرهای متفاوتی را در سی سال گذشته طی کرده ایم. این راه بدون سنگلاخ نبوده است. اما امروز بدون آن که بر اختلافات و مشکلات تاریخی فیما بین، از جمله تبدیل ولو موقت بخشی از جنبش فدائی به نیروی حامی رژیم حاکم چشم ببندیم، با علم به عمق اشتباهاتی که در گذشته رخ داده است، و با نقد سکتاریسم سیاسی حاکم بر بخش دیگری از فدائیان خلق، به گام هائی ارج می‌گذاریم که در نقد کاستی‌ها، در جهت احیای اعتبار و ارزش‌های جنبش فدائی برداشته شده است و بر آغاز دیگری در جهت نوزائی چپ ایران پای می‌فشارد.

هر دو سازمان تاکید دارند که فدائیان خلق به عنوان وسیع ترین بخش فعالان چپ می‌توانند نقش شایسته خود را در وحدت چپ دمکرات و سوسیالیست ایران حول برنامه و اهداف روشن در جهت استقرار دمکراسی و عدالت اجتماعی در ایران و همراهی با تمامی نیروهای دمکرات و آزادیخواه کشورمان ایفا کنند. کشور ما برای رهائی از بخت استبداد مذهبی و برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک و سکولار در ایران، نیازمند یک چپ قدرتمند و موثر در حیات سیاسی کشور است. گذار به دمکراسی و استقرار عدالت اجتماعی و تحقق اهداف سوسیالیستی که بر سرلوحه جنبش فدائیان خلق از همان آغاز حک شده است، به خودی خود تحقق نخواهد یافت. تحقق هر برنامه ای در گرو سازماندهی و بسیج نیرو برای پیشبرد آن است. امروز همه شواهد حاکی از آن است که جامعه ما آستان تحولات جدیدی است. جنبش اعتراضی مردم بعد از انتخابات ۲۲ خرداد سال ۸۸ اگر چه با سرکوب و تهدید و زندان به عقب رانده شده است، اما آتش زیر خاکستر است. هر جا که امکان بروز پیدا کند، سر ریز خواهد کرد. تحولات منطقه و تغییرات در کشورهای عربی نیز شمارش معکوس سقوط دیکتاتوری‌ها را آغاز کرده است و استبداد حاکم بر کشور ما نمی‌تواند استثنا باشد.

ما بر این باوریم که جنبش چپ ایران، امروز بیش از هر زمان دیگری برای آن که بتواند نقشی در خور در تحولات آتی جامعه ایفا کند، نیازمند برآمدی متحدتر و با قدرت عمل بیشتر در صحنه سیاسی کشور است. چپ متحد و قدرتمند تضمینی برای استقرار یک جامعه آزاد و عادلانه است.

در چهلمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق، ما بار دیگر با وظیفه سازماندهی وحدت چپ مواجهیم و معتقدیم که فدائیان خلق، به مثابه بزرگ ترین طیف فعالان چپ، می‌توانند همگام با دیگر نیروهای چپ دمکرات و سوسیالیست نقش برجسته‌ای در تحقق چنین وحدتی ایفا کنند و با الهام از بنیانگذاران این جنبش موانع بر سر راه شکل‌گیری یک چپ قدرتمند و موثر در سیاست ایران را بر طرف سازند.

وحدت چپ دمکرات و سوسیالیست مهم ترین چالش پیش روی فدائیان خلق و همه محافل چپ دمکرات و آزادیخواه ایران است. بار دیگر یاد جانبختگان سیاهکل و دیگر یاران فدائی را گرامی می‌داریم. با فراگیری از تجارب چهل سال مبارزه و تلاش، بر اهداف آزادیخواهانه و عدالت طلبانه آنان پای می‌فشاریم.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۹ بهمن ۱۳۸۹ - ۸ فوریه